

تغییرات الگوهای سکونت ایران با تأکید بر مهاجرت داخلی طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۷۰+

سعیده شهبازین*، محمدجلال عباسی شوازی**، عباس عسکری ندوشن***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰)

چکیده

مهاجرت مهم‌ترین منبع تأمین نیروی انسانی برای بازارهای کار و توسعه اقتصادی است. از این رو شناخت هرچه بیشتر و جامع‌تر مهاجرت و توزیع فضایی آن در تحقیقات علمی و برنامه‌ریزی‌های کاربردی ضروری است. هدف از مقاله حاضر بررسی الگوهای اقامتی مهاجران و روند تغییرات آن طی دوره ۱۳۷۰-۹۵ می باشد. روش مورد استفاده تحلیل ثانویه داده‌های چهار دوره سرشماری ۱۳۹۵-۱۳۷۵ است. نتایج نشان داد که میزان خالص مهاجرت کشور طی دوره‌های مختلف نوساناتی داشته اما مسأله قابل تأمل در خالص مهاجرتی کشور، توزیع فضایی این شاخص است. شهرستان‌های مرکزی کشور مانند کرج، پاکدشت، اصفهان، سمنان و ... همواره مهاجرپذیری بالایی تجربه کرده‌اند. درحالی‌که شهرستان‌های نواحی مرزی به‌ویژه مناطق غرب، شمال غرب و جنوب شرق با مهاجر فرستی بالایی روبرو بوده‌اند. هماهنگ با این الگو، نتایج توزیع فضایی جریان مهاجرت داخلی نیز نشان داد که الگوهای اقامت کشور طی دوره‌ها مورد بررسی همواره از سوی شهرستان‌های کم‌تراکم به سمت مناطق پرتراکم بوده است و تنها در دوره ۹۰-۱۳۸۵ مهاجرت با شدت ضعیفی روند معکوس داشته است. بر این اساس، مهاجرپذیری شهرستان‌های بزرگ کشور همچنان در حال افزایش است که در صورت تداوم این جریان، مقاصد مهاجرتی با تشدید مشکلات زیرساخت‌های رفاهی و خدماتی، آلودگی‌های زیست‌محیطی، اشتغال کاذب و ... روبرو خواهند شد.

کلید واژه‌ها: مهاجرت داخلی، الگوهای اقامتی، توزیع فضایی، تراکم جمعیت، میزان خالص مهاجرت.

✦ نتایج این مقاله برگرفته از رساله دکتری جمعیت‌شناسی نویسنده اول در دانشگاه یزد است که با حمایت مالی موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور انجام گرفته است. از پروفیسور مارتین بل، خانم دکتر اود برنارد، و آقای دکتر رسول صادقی برای ارائه نظرات مفید در انجام محاسبات و راهنمایی‌های ارزشمندشان در شکل‌گیری مقاله حاضر سپاس‌گزاری می‌شود.

* دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه یزد s.shahbazin@stu.yazd.ac.ir

** استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و استاد افتخاری دانشگاه ملبورن استرالیا mabbasi@ut.ac.ir

*** دانشیار جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) askarin@yazd.ac.ir

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم مهاجرت‌های داخلی به‌عنوان پدیده‌ای جمعیتی در عرصه‌های ملی و بین‌المللی مطرح شد. اما این پدیده برای کشورها بر مبنای سطح توسعه آنها در شرایط متفاوتی رخ داد. در جوامع توسعه‌یافته مهاجرت‌های داخلی به دنبال توسعه اقتصادی و صنعتی شدن رخ داد، و برنامه توسعه در این جوامع به صورت همگام و متعادل در بخش‌های متفاوت جامعه صورت گرفته است. اما روند مهاجرت‌های داخلی در کشورهای در حال توسعه الگوی متفاوتی را طی کرد. رشد مهاجرت داخلی در این کشورها به دنبال رشد و توسعه اقتصادی برون‌زا صورت گرفت و این در حالی بود که توسعه‌ای وارداتی به کشور به صورت متعادل در همه مناطق کشور صورت نگرفت. این عدم تعادل در توسعه کشور موجب شد که عمده سرمایه‌گذاری‌های مالی و صنعتی تنها در نقاط خاصی متمرکز شود و مناطق دیگر کشور بهره‌چندانی از آن نداشته باشند. عدم برابری و یک‌سویه شدن جریان توسعه در مناطق مختلف جامعه سبب شد تا ساکنان مناطق محروم برای به دست آوردن فرصت‌های بهتر زندگی به مناطق برخوردار مهاجرت کنند (طاهرخانی، ۱۳۸۱). این شرایط روند سریع و روبه‌رشدی از مهاجرت داخلی در این جوامع را ایجاد کرد.

با توجه به تمرکز اولیه امکانات و خدمات در نواحی شهری و شهرستان‌های بزرگ، سیل مهاجران وارد این مناطق شدند. در ادامه این روند و در مراحل اولیه از مهاجرت، شهرنشینی سریعی در این جوامع آغاز شد. محققان افزایش سریع جمعیت و گسترش این شهرها در کشورهای در حال توسعه را معلول مجموعه‌ای از عوامل مختلف با دامنه عمل‌های وسیع دانسته‌اند که دو مورد از این عوامل مهم‌ترین و تأثیرگذارترین هستند. عامل اول مربوط به افزایش طبیعی جمعیت (نرخ رشد جمعیت) است (ازکیا، ۱۳۷۴). علاوه بر عامل رشد طبیعی جمعیت، مهاجرت نیز به‌عنوان دومین عامل در افزایش جمعیت شهری تأثیر قابل‌توجهی داشته است. هم‌زمان با افزایش ورود تکنولوژی پزشکی و بهداشتی و افزایش جمعیت، تحولات دیگری نیز در سایر بخش‌های جامعه به وقوع پیوست. با ورود دستگاه‌ها و روش‌های نوین کشاورزی، فعالیت‌های زراعی روستایی از حالت سنتی و کارگر محور خارج شد و به روش‌های ماشین محور نزدیک‌تر شدند، و در نتیجه این امر در روستاها مازاد نیروی انسانی پدید آمد. هم‌زمان با این رویداد در روستاها، صنایع و کارخانه‌های تولیدی که حاصل تحولات

نوبین تکنولوژی بودند، در شهرها ظاهر شدند که موجب جذب روستاییان به این مناطق در جهت کسب شغل و درآمد شد. در مراحل بعدی گذار جمعیت از میزان مولید به میزان چشمگیری کاهش یافت اما به دلیل شرایط اقتصادی - اجتماعی موجود در کشورهای درحال توسعه، رشد شهرنشینی در این کشورها تا چند دهه همچنان باقی مانده است (طاهرخانی، ۱۳۸۱؛ شمس الدینی و گرجیان، ۱۳۸۹؛ محمودیان و اردهایی، ۱۳۹۲). این امر نشان از اهمیت مهاجرت در این افزایش نرخ شهرنشینی و لزوم توجه بر آن را دارد. با ادامه روند مهاجرت به شهرها به تدریج شهرها متراکم شدند. این تراکم جمعیت بالا در شهرها موجب وسعت فیزیکی آن‌ها و در نتیجه جذب بیشتر مهاجران شد. به عبارتی چرخه‌ای از تشدید مهاجرت و گسترش شهرها آغاز شد که هر یک، دیگری را تقویت می‌کردند. بر اساس نظریه جاذبه با افزایش جمعیت در مقصد، مهاجران بیشتری به این منطقه وارد می‌شوند (گرین وود^۱، ۲۰۱۶) و ادامه این چرخه از مهاجرت موجب ایجاد مناطقی به عنوان قطب‌های جمعیتی می‌شود که با ایجاد جاذبه بیشتر برای مهاجران، مهاجرپذیری بالایی را کسب خواهند کرد. این قطب‌های جمعیتی در مراحل اولیه مهاجرت عمدتاً مناطق شهری بودند که با جذب سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی و ارائه خدمات و امکانات و به ویژه فرصت‌های اشتغال، به مرکز جذب روستائیان تبدیل شدند. در مراحل بعد و با افزایش ورود تکنولوژی و سرمایه‌گذاری‌های کلان صنعتی این شهرها و مناطق بزرگ بودند که با ایجاد شرایط زندگی بهتر سود جمعیتی بالاتری را به دست آوردند.

ایران نیز مانند دیگر جوامع درحال توسعه از این روند مهاجرتی مستثنی نبوده است. اجرای اصلاحات ارضی و تبدیل نفت به مهم‌ترین منبع اقتصادی در سطح ملی و همچنین کاهش نقش کشاورزی در تولید داخلی و صادرات، موجب برهم خوردن رابطه متعادل شهر و روستا شد و شهرها به مکانی برای تمرکز مازاد اقتصادی ملی، گسترش زیرساخت‌های صنعتی - مالی و مراکز اصلی اشتغال نیروی کار تبدیل شدند (حسامیان و همکاران، ۱۳۸۵) از این رو، جمعیت زیادی متأثر از شرایط حاکم بر کشور در راستای بهره‌مندی از مواهب نوسازی و رشد که عموماً در شهرها متمرکز شده بودند؛ به سمت این کانون‌های برخوردار از خدمات، اشتغال و

آزادای‌های فردی مهاجرت کردند. این روند بعد از انقلاب اسلامی به دلیل فضای اجتماعی - سیاسی حاکم بر کشور و همچنین بروز جنگ و به وجود آمدن شرایط اقتصادی - معیشتی نامساعد شدت گرفت (شمس‌الدینی و گرجیانی، ۱۳۸۹).

با توجه با پیامدهای مهاجرت برای کشور و تأثیر آن بر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های کشور، این پدیده همواره مورد توجه محققان و اندیشمندان علوم مختلفی قرار گرفته است و از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. علل و انگیزه‌های مهاجرت، پیامدهای مهاجرت بر هر دو منطقه مبدأ و مقصد و آثار فرهنگی و اجتماعی برخاسته از تطابق و هم‌نوایی یا تعارض مهاجرین با ساکنان از جمله زمینه‌های موضوعی مهاجرت است که آثار علمی زیادی را به خود اختصاص داده‌اند. باین وجود با توجه به ماهیت چندبعدی مهاجرت هنوز ابعاد زیادی از این پدیده مورد بررسی قرار نگرفته و ناشناخته باقی مانده است. یکی از مهم‌ترین این ابعاد شناسایی سمت و سوی مهاجرت‌های کشوری است. شناسایی الگویی از مقصد و مبدأ مهاجران در جریان‌های مهاجرتی کشور طی چند دهه اخیر از مهم‌ترین موضوعاتی است که می‌تواند در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های داخلی مورد استفاده قرار گیرد.

تأثیر مهاجرت بر خدمات و امکانات اجتماعی مناطق (تراورز و دیگران^۱، ۲۰۰۷)، نرخ جرم و انحراف (روتولو و تایتل^۲، ۲۰۰۶)، جدایی و یا تطابق اجتماعی (بیلی و لیوینگستون^۳، ۲۰۰۷؛ بیلی و لیوینگستون، ۲۰۰۸)، محیط فیزیکی و توسعه اقتصادی محلی (اسمیت^۴، ۲۰۰۲؛ اسمیت و دنهولم^۵، ۲۰۰۶) و بازار امکانات بهداشتی و پزشکی (دیکسون^۶، ۲۰۰۳) از جمله مواردی است که در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های محلی و منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین شناخت دقیقی از مهاجرت داخلی در جهت برنامه‌ریزی برای اختصاص منابع به مناطق مختلف، ضروری به نظر می‌رسد. در همین راستا در این مطالعه به مهاجرت داخلی از زاویه‌ای جدید پرداخته شده و آن را فارغ از علل و پیامدها و مستقل از شهری و روستایی بودن مورد مطالعه قرار داده است. در این تحقیق تلاش بر این است که با بهره‌گیری از میزان

1- Travers
2- Rotolo And Tittle
3- Bailey And Livingston
4- Smith
5- Smith And Denholm
6- Dixon

خالص مهاجرت مناطق، مسیر مهاجرت‌های داخلی کشور برحسب میزان تراکم آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد و از این مجرا تغییرات الگوهای سکونت طی پنج دوره از ۷۵-۱۳۷۰ تا ۹۵-۱۳۹۰ در کشور بررسی شود.

چارچوب نظری

در مورد اینکه این جریان‌های مهاجرتی از چه سازوکارهایی (مکانیسم) تبعیت می‌کند و به‌طورکلی آیا می‌توان برای حرکت انسان‌ها (مهاجرت) قانونمندی خاص را در نظر گرفت، در علوم اجتماعی منجر به ارائه دیدگاه‌های مختلفی گردیده است.

نظریه‌های مطرح‌شده در زمینه جریان مهاجرت را در چهار دسته کلی رویکرد اقتصادی، تاریخی- ساختاری، نهادی- سیاسی و نظام‌های مهاجرتی تقسیم‌بندی و قابل بررسی است (صادقی و شکریانی، ۱۳۹۵). در نظریه اقتصادی بر نابرابری‌ها و تفاوت‌های اقتصادی بین مناطق برای تحلیل مهاجرت تأکید می‌شود. به‌طورکلی دیدگاه اقتصادی از نابرابری منطقه‌ای و تحلیل‌های هزینه و فایده برای تبیین مهاجرت استفاده می‌کند (کورکوا^۱، ۲۰۱۱). در نظریه تاریخی- ساختاری مهاجرت پدیده‌ای در پاسخ به شرایط ساختاری است و در بستری تاریخی صورت می‌گیرد. بر اساس این رویکرد، مهاجرت عمدتاً به دلیل الزامات توزیع فضایی نیروی کار در بخش‌های مختلف اقتصادهای ملی و بین‌المللی صورت می‌پذیرد (دی‌هس، ۲۰۰۸). در رویکرد نهادی- سیاسی عمدتاً به مهاجرت‌های بین‌المللی و نقشی که دولت و عوامل سیاسی در ایجاد آن دارند پرداخته‌شده است، و در نهایت در نظریه نظام‌های مهاجرتی به جای توجه تک بعدی به مهاجرت، با دیدگاهی جامع و بین رشته‌ای تمامی ابعاد و سطوح مهاجرت را تحلیل می‌کند. این رویکرد تلاش می‌کند نشان دهد که حرکات مهاجرتی بین مقصد و مبدأ ناشی از عواملی مانند نفوذ سیاسی، تجارت، پیوندهای فرهنگی و شبکه‌های مهاجرتی است (هوگو، ۱۹۹۴؛ کاستلز و میلر، ۲۰۰۳).

نکته قابل اشاره در نظریه‌های مطرح‌شده این می‌باشد که باوجود وسعت نظر این نظریه‌ها و پرداختن به علل و چرایی جریان مهاجرت در جامعه، هیچ‌یک از این نظریه‌ها به ابعاد فضایی جریان مهاجرت نپرداخته‌اند. این مهم که جریان مهاجرت‌های داخلی از نظر جغرافیایی در چه

جهتی است و تجلی فضایی آتی آن‌ها چگونه خواهد بود، بحثی است که در نظریه‌های موجود نادیده گرفته شده است. تأکید این نظریات بر جریان‌هایی مانند مرکز، پیرامون و عواملی از این قبیل، معنای ذهنی واحدی در همه مکان‌ها و زمان‌ها را فراهم نمی‌کند. همین امر مانع از مقایسه‌پذیر کردن مسیر مهاجرت‌های کشورها و مناطق مختلف می‌شود. از این رو استفاده از نظریه‌ای که بر این موضوع مهم تأیید داشته باشد، علاوه بر فراهم کردن امکان مقایسه جوامع مختلف، امکان پیش‌بینی‌های احتمالی در مورد جریان‌های آتی مهاجرت هر منطقه یا کشور را نیز فراهم می‌سازد. بر همین اساس و در جهت بهره‌مندی از این مزایا، نظریه توسعه و بازتوزیع جمعیت توسط ریس و همکاران (۲۰۱۶) مطرح شده است.

یکی از راه‌های معمول برای سنجش جریان‌های مهاجرتی در جوامع استفاده از تقسیم‌بندی شهری و روستایی است. اما بنابر نظریه توسعه و بازتوزیع جمعیتی، استفاده از این معیار (شهر/روستا) معیاری ساده است و از دو جهت قابلیت استفاده اندکی دارد؛ یکی عدم وجود داده در این جزئیات (مناطق روستایی) برای همه جوامع است و دوم، از بین رفتن قابلیت مقایسه بین جوامع است. زیرا تعاریف شهر و روستا در جوامع مختلف حتی در زمان‌های مختلف نیز، متفاوت است (ریس و همکاران، ۲۰۱۶). برای حل این مسأله معیاری که هم قابلیت مقایسه داشته باشد و هم داده‌های مناسب برای آن وجود داشته باشد، معرفی شده است. کورجی ۱ (۱۹۹۲) استفاده از معیار تراکم جمعیت را پیشنهاد کرده است. وی معتقد است با برازش مدلی رگرسیونی بر رابطه میزان خالص مهاجرت (NMR) و لگاریتم تراکم جمعیت می‌توان جهت جریان مهاجرت را به دست داد. با قرار دادن شیب خط معادلات به‌دست‌آمده در رابطه با روند توسعه انسانی (HDI) جامعه، مراحل مختلفی از روند مهاجرت به دست می‌آید (ریس و همکاران، ۲۰۱۶).

بر این اساس، روند مهاجرت مناطق طی مدت زمانی مشخص برحسب مراحل پنج‌گانه سنجیده می‌شود تا جایگاه و یا روند احتمالی آتی مهاجرت داخلی منطقه به دست آید. معیار اصلی در این زمینه شیب خط رابطه شاخص یا شاخص‌های مهاجرتی با تراکم جمعیت منطقه در چند دوره زمانی است. این شیب خط با قرار گرفتن روی نمودار اصلی تئوری که یک نمودار پنج مرحله است شرایط فعلی و روند احتمالی آینده آن را نمایان می‌سازد. نمودار ۱، پنج

مرحله نظری را که بنیان نظریه توسعه و بازتوزیع جمعیت (ریس و همکاران، ۲۰۱۶) است را با توجه به شیب خط‌های رابطه خالص مهاجرت و تراکم جمعیت، بر اساس سطح توسعه نشان می‌دهد. این نمودار نشان دهنده جریان مهاجرت در هر دوره زمانی است که شامل پنج مرحله است:

مرحله اول) شیب خط مثبت و ضعیف: در این مرحله مهاجرت داخلی در منطقه از شدت پایینی برخوردار بوده و نیز مسیر مهاجرت‌ها از مناطق کم تراکم (اقامتگاه‌های روستایی) به مناطق با تراکم بالا (اقامتگاه‌های شهری) است.

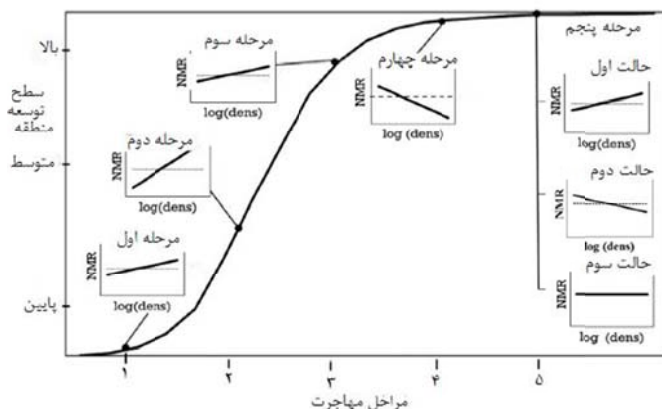
مرحله دوم) افزایش شیب خط (مثبت و قوی): با افزایش سطح توسعه مهاجرت نیز سرعت بیشتری می‌گیرد، اما مسیر مهاجرت همچنان مانند الگوی مرحله اول از مناطق کم تراکم به سمت مناطق با تراکم بالاتر است.

مرحله سوم) کاهش شیب خط: سطح توسعه همچنان در حال افزایش است اما از شدت مهاجرت کاسته شده است. مسیر مهاجرت‌ها در این مرحله نیز مانند مراحل قبلی است.

مرحله چهارم) شیب خط منفی: در این مرحله باوجود ادامه روند افزایش سطح توسعه، شرایط جدیدی برای جریان مهاجرت ایجاد می‌شود. رابطه بین مهاجرت خالص و تراکم جمعیت شیبی منفی حاصل می‌شود که نشان می‌دهد در این مرحله جریان مهاجرت معکوس شده و از سمت مناطق پرتراکم به سمت مناطق کم تراکم تغییر می‌کند.

مرحله پنجم) در این مرحله ادامه روند مهاجرت بسته به شرایط اقتصادی و اجتماعی مناطق به یکی از سه حالت زیر پدیدار می‌شود: الف) مجدداً شیب خط مثبت: در این حالت مهاجرت دوباره با گرفتن شیبی مثبت از مناطق کم تراکم به سمت مناطق پرتراکم جریان می‌یابد. ب) ادامه شیب خط منفی؛ شیب منفی پدیدار شده در مرحله قبل با شدت بیشتری ادامه می‌یابد و مهاجرت‌ها به سمت مناطق کم تراکم شدت می‌گیرد. ج) تعادل پویا؛ بین هر دو حالت ذکرشده تعادلی رخ داده و شاهد هر دو نوع مهاجرت در منطقه خواهیم بود. شیب خط مثبت مجدد ممکن است در کشورهایی که شهرهای مختلفی از آن به دلیل صنعتی شدن مناطق دیگر

جمعیت خود را از دست داده‌اند و دوباره توسعه یافته‌اند، رخ دهد. ادامه شیب خط منفی عمدتاً در کشورهای توسعه یافته صورت می‌گیرد (ریس و همکاران، ۲۰۱۶).



نمودار ۱. چارچوب تئوریک رابطه توسعه و بازتوزیع جمعیت به واسطه مهاجرت خالص

(ریس و همکاران، ۲۰۱۶)

مدل مراحل پنجگانه توزیع فضایی مهاجرت داخلی مطرح شده در نظریه توسعه و بازتوزیع جمعیت، در نمودار ۱ نشان داده شده است. هدف اصلی مقاله حاضر، تطبیق داده‌های مهاجرت ایران طی پنج دوره سرشماری ۹۵-۱۳۹۰، ۹۰-۱۳۸۵، ۸۵-۱۳۸۰، ۷۵-۱۳۷۵ و ۷۵-۱۳۷۰ بر این مدل و ارزیابی این مدل تئوریک خواهد بود.

پیشینه تحقیق

به دنبال افزایش حجم مهاجرت‌های داخلی، محققان و متخصصان این حوزه، مطالعاتی را از زوایای مختلف در رابطه با این پدیده آغاز کردند (رودریگز، ۲۰۰۸؛ بل و محی الدین^۱، ۲۰۰۹؛ اسپیووا^۲ و همکاران، ۲۰۱۳؛ مشفق، ۱۳۸۹؛ صادقی و شکریانی، ۱۳۹۵). نتایج به‌دست آمده از مطالعات، حاکی از تغییراتی در جریان‌های مهاجرت‌های داخلی در کشورهای

1- Muhidin
2- Esipova

مختلف بوده است (براون^۱، و همکاران ۲۰۰۶؛ بل و چارلز ادوارد^۲، ۲۰۱۳). کشورهای آسیایی با اینکه دارای ساختار سنی جوان و شیب بالایی در مهاجرت هستند اما معمولاً جابجایی‌های کمتری را تجربه می‌کنند، درحالی‌که کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای توسعه‌یافته دارای تعداد جابجایی‌های بالاتر، ساختار سنی سالمندتر در مهاجرت و شیب مهاجرت آرام‌تری هستند (بل و محی‌الدین، ۲۰۰۹).

مطالعه الگوهای سکونت و مهاجرت نشان می‌دهد که قبل از صنعتی شدن، جریان‌های مهاجرتی عمدتاً در فاصله‌های کوتاه بوده است. شکل عمده مهاجرت‌ها به صورت روستا به روستا بود. در دهه‌های بعد مهاجرت از شهرها و مراکز کوچک‌تر به سوی شهرهای بزرگ‌تر صورت می‌گرفت. بعد از انقلاب صنعتی و پیشرفت روزافزون تکنولوژی و ورود فن‌آوری به جوامع در حال توسعه، مهاجرت از سوی شهرهای کوچک‌تر به سمت شهرهای بزرگ‌تر و صنعتی‌تر شکل گرفت. گیبیر^۳ (۱۹۹۶) این تغییرات در مهاجرت و روندهای آن را در نظریه شهرنشینی افتراقی مطرح کرده است. وی روند شهرنشینی را در هفت مرحله نشان داده است که در هر مرحله جریان مهاجرت بین لایه‌های مختلفی صورت می‌گیرد.

تحقیقات دهه‌های اخیر در مورد جریان‌های مهاجرتی نشان داد که شکل غالب مهاجرت‌های داخلی در اغلب جوامع از این ترتیب خارج شده و تحرکات درون کشوری الگوی متفاوت‌تری به خود گرفته است. این پدیده در همه کشورهای دنیا از عمومیتی نسبی برخوردار است. شکل غالب مهاجرت به الگوی شهر به شهر تغییر پیدا کرده است که به دنبال آن شهرهای بزرگ شکل گرفته و در نتیجه میزان شهرنشینی افزایش یافته است (بونی‌فایز و هاینز^۴، ۲۰۰۰؛ بیک محمدی و مغانی، ۱۳۸۲؛ قاسمی اردهائی و حسینی راد، ۱۳۸۵؛ ضربابی و رخشانی‌نسب، ۱۳۸۸؛ وارثی و ایزدی، ۱۳۹۰).

این تغییر روند در جریان‌های مهاجرت داخلی در مطالعات متعددی در کشورهای آسیایی نیز نشان داده شده است. در یکی از مطالعات اخیر، فیلدینگ^۵ (۲۰۱۵) در بررسی مهاجرت‌های

1- Brown

2- Charles-Edwards

3- Geyer

4- Bonifazi and Heins

5- Fielding

داخلی کشورهای شمال شرق، شرق و جنوب غرب آسیا نشان داد که این مناطق در حال تجربه تغییراتی در الگوهای مهاجرت داخلی هستند. این جوامع روند سریع شهرنشینی را بعد از جنگ جهانی دوم آغاز کردند. در این جوامع نیز مانند اغلب کشورهای آسیایی دیگر، مهاجرت‌ها از سوی روستاها به شهرهای صنعتی صورت می‌گرفت اما در دهه‌های بعدی چرخشی در این جریان‌های مهاجرتی صورت گرفت و مهاجرت از سوی شهرها به سمت مراکز منطقه‌ای صورت گرفته است.

در مجموع، مطالعات مهاجرت در جوامع مختلف آسیایی و اروپایی این واقعیت را نشان داد که هر دو این جوامع با مدت زمانی اختلاف، تغییراتی در الگوهای مهاجرت و سکونت را تجربه کرده‌اند. مهاجرت از تحرک‌های کوتاه فاصله و روستا به شهر به شکل غالب شهر به شهر تغییر کرده است.

مطالعات مهاجرت در ایران نیز حاکی از تغییراتی در جریان‌های مهاجرت داخلی کشور در دهه‌های مختلف بوده است.

بیشترین مطالعات انجام شده در خصوص مهاجرت داخلی در کشور به تحلیل آماری مهاجرت در دوره‌های مختلف پرداخته‌اند (محمودی و دیگران، ۱۳۸۹؛ زنجانی، ۱۳۸۰). در این میان روند مهاجرت‌پذیری و تحولات مهاجرت به استان تهران مورد توجه بسیاری از بررسی‌ها بوده است (قاسمی اردھائی و حسینی راد ۱۳۸۷؛ کاظمی پور و حاجیان، ۱۳۹۰). در دهه‌های اخیر با بالا رفتن صحت و قابلیت اعتماد داده‌های سرشماری روندهایی از محاسبه و مقایسه شاخص‌های شدت، سرعت و ... مهاجرت داخلی در میان مطالعات به چشم می‌خورد.

نرخ مهاجرت روستایی طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۱، حدود ۱/۰۵ درصد بوده است (زاهدی و دیگران، ۱۳۶۶). با انجام اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ و از میان رفتن نهادهای اصلی اربابی (سوداگر، ۱۳۶۷) فزونی مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به سمت شهرهای بزرگ شکل گرفت (بیک محمدی و مختاری، ۱۳۸۲؛ بیک محمدی و مغانی، ۱۳۸۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۲). این فرآیند در چند دهه اخیر و پس از انقلاب اسلامی به دنبال توسعه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی متمرکز بر شهرها و به‌ویژه شهرهای بزرگ، همچنان ادامه یافت (قاسمی اردھایی و حسینی راد، ۱۳۸۵؛ ضربابی و رخشان‌نسب، ۱۳۸۸؛ زنجانی، ۱۳۸۰).

این تغییر مکان‌گزینی موجب افزایش بی‌رویه مهاجران شهری و در نتیجه سرعت یافتن

شهرنشینی در ایران شد؛ به صورتی که تا سال ۱۳۹۵ حدود ۷۴ درصد جمعیت کشور در شهرها اقامت داشتند. این در حالی است که در سال ۱۳۶۰ میزان شهرنشینی و روستانشینی کشور تقریباً برابر بود. (محمودیان و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲).

ایران نیز به مانند دیگر جوامع، تغییراتی را در الگوهای مهاجرت و سکونت تجربه کرده است. اما مسأله‌ای که در این زمینه نمایان است عدم وجود مطالعاتی در خصوص این تغییر جریان‌های مهاجرت است. مطالعاتی که در سال‌های اخیر شکل گرفته است، باوجود بهره گرفتن از شاخص‌های جدید مهاجرتی، تجلی فضایی این تحرکات را نادیده گرفته‌اند و در نتیجه قادر به نشان دادن مسیر تغییرات مهاجرت داخلی نبوده‌اند. با توجه به تجربه کشورهای توسعه‌یافته در گذار مسیرهای مهاجرتی و ایجاد الگوهای متفاوتی نسبت به دهه‌های گذشته (ریس و دیگران، ۲۰۱۶)، بررسی شرایط الگوی مهاجرت داخلی ایران نیز با تکیه بر این شاخص‌ها در شناسایی مراحل مهاجرت ایران، شرایط فعلی کشور و نیز ارائه روند آتی این الگوها مثر خواهد بود و امکان برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و ملی بهتری را فراهم می‌آورد.

در دهه‌های اخیر تنها مطالعه‌ای که به تجلی فضایی مهاجرت داخلی پرداخته‌اند مطالعه مشفق (۱۳۸۹) و صادقی و شکریانی (۱۳۹۵) است. مشفق (۱۳۸۹) با بررسی شاخص‌های ابعاد مهاجرت داخلی کشور طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ نشان داد که طی این سه دهه میزان ناخالص مهاجرت و شاخص اثربخشی مهاجرت‌ها در بازتوزیع جمعیت کاهش اساسی داشته است. درحالی‌که نظام مهاجرت بین منطقه‌ای از پیوستگی مهاجرتی بیشتری برخوردار شده است، تمرکزگرایی در نظام مهاجرتی ایران به شدت کاهش یافته است. تغییرات مؤلفه‌هایی چون نابرابری‌های درآمدی بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای، افزایش امکانات ارتباطات بین منطقه‌ای و نیز حجم و رشد جمعیت مناطق در شکل‌دهی به تغییرات نظام مهاجرتی نقش اساسی داشته‌اند.

صادقی و شکریانی (۱۳۹۵) نیز به بررسی شاخص‌های ابعاد مهاجرتی داخلی به بررسی تأثیر مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت شهرستان‌های کشور با توجه به سطح توسعه‌یافتگی آن‌ها طی دوره ۹۰-۱۳۸۵ پرداخته‌اند. نتایج بررسی آن‌ها نشان داد شهرستان‌های ایران از سطوح متفاوت توسعه برخوردارند و سطح توسعه‌یافتگی آن‌ها ساختار فضایی داشته و به شکل خوشه‌ای توزیع شده‌اند. همچنین الگوهای متفاوتی از رابطه توسعه‌یافتگی و مهاجرت در کشور وجود دارد.

باوجود تأکید این دو مطالعه بر تجلی فضایی مهاجرت داخلی اما هر دو این مطالعات با محدودیت‌هایی روبرو بودند. مطالعه مشفق (۱۳۸۹) علاوه بر اینکه دو دوره مهاجرت اخیر (۹۰-۱۳۸۵ و ۹۵-۱۳۹۰) را شامل نمی‌شود، سطح مورد تحلیل آن نیز استانی بوده است. مطالعه صادقی و شکریانی (۱۳۹۵) نیز باوجود تأکید روی سطح شهرستان، اما تنها یک مقطع زمانی (۹۰-۱۳۸۵) را شامل می‌شود و روندی از تغییرات زمانی را ارائه نمی‌دهد. در نتیجه نبود مطالعه‌ای جامع در مورد الگوهای اقامتی و تجلی فضایی مهاجرت در کشور با بهره‌گیری از شاخص‌های جدید مهاجرتی، در این مطالعه تلاش می‌شود برای پر کردن خلأ موجود، تجلی فضایی مهاجرت داخلی کشور با بهره‌گیری از نظریه توسعه و بازتوزیع جمعیت طی ۲۵ سال نشان داده شود.

روش تحقیق

مطالعه حاضر بر مبنای تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ ایران در سطح شهرستان انجام شده است. داده‌های مورد استفاده شامل ماتریس مهاجرت داخلی برحسب مبدأ و مقصد و جمعیت پایان دوره شهرستان‌های کشور بوده است.

نکته قابل اشاره در پردازش داده‌های پایه‌ای، تفاوت طول دوره سرشماری در مدت زمان مورد بررسی است. با توجه به تغییر دوره سرشماری از ۱۰ سال به ۵ سال از سال ۱۳۹۰، دو دسته داده مهاجرت با طول دوره متفاوت وجود دارد (مهاجرت‌های ۱۰ ساله در سرشماری‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ و مهاجرت‌های ۵ ساله در سرشماری‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵) که قابلیت مقایسه را از دست می‌دهند. یکسان کردن طول دوره‌های مورد بررسی، از مجرای سؤال "مدت زمان اقامت در مقصد" که در پرسشنامه سرشماری وجود دارد، فراهم شد. در نتیجه اقامت کمتر از ۵ سال مربوط به ۵ ساله دوم (۷۵-۱۳۷۰ و ۸۵-۱۳۸۰) و بیشتر از ۵ سال مربوط به ۵ ساله اول (۷۰-۱۳۶۵ و ۸۰-۱۳۷۵) خواهد بود. بر این اساس مهاجرت‌های ۱۰ ساله ۷۵-۱۳۶۵ و ۸۵-۱۳۷۵ به دوره‌های مهاجرت ۵ ساله تفکیک شدند. با توجه به اینکه شروع دوره مورد بررسی در مطالعه حاضر سال ۱۳۷۰ است در نتیجه پنج دوره مهاجرتی ۷۵-۱۳۷۰، ۸۰-۱۳۷۵، ۸۵-۱۳۸۰، ۹۰-۱۳۸۵ و ۹۵-۱۳۹۰ طول دوره زمانی در این بررسی بود.

در راستای آماده‌سازی داده‌های مورد استفاده، جمعیت در معرض، دومین گروه از داده‌ها است که باید مورد بررسی قرار گیرد. برای محاسبه شاخص‌های مهاجرت داخلی، جمعیت پایان

دوره به عنوان جمعیت در معرض (بل و همکاران، ۲۰۰۲) مورد استفاده قرار می گیرد. داده های جمعیت از سرشماری ها به دست داده می شود و با توجه به عدم وجود سرشماری برای سال ۱۳۸۰، محاسبه شاخص میزان خالص مهاجرت برای دوره ۸۰-۱۳۷۵ با مسائلی روبرو می باشد. برای حل این مسأله، جمعیت شهرستان های کشور برای سال ۱۳۸۰ با بهره گیری از برنامه AGEINT، درون یابی شد. بر این اساس با قرار دادن جمعیت سال ۱۳۷۵ به عنوان شروع دوره و سال ۱۳۸۵ به عنوان پایان دوره، جمعیت شهرستان های کشور برای سال ۱۳۸۰ به عنوان میان دوره درون یابی شده است. قبل از درون یابی باید تعداد شهرستان های کشور برای شروع (۱۳۷۵) و پایان دوره (۱۳۸۵) و در نتیجه میان دوره (۱۳۸۰) یکسان می شد تا بتوان درون یابی را انجام داد. در سال ۱۳۸۵ شهرستان هایی وجود داشت که این شهرستان ها برای سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ وجود نداشتند. این مسأله از طریق بازسازی شهرستان های کشور برای دو سال ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ با مبنا قرار دادن تقسیمات کشوری در سال ۱۳۸۵ برطرف شد. بازسازی شهرستان های کشور برای سال های ۱۳۸۰ و ۱۳۷۵ بر اساس کدهای ۱۶ رقمی که مرکز آمار ایران برای هر منطقه به دست می دهد، صورت گرفته است. هر منطقه (استان، شهرستان، بخش و...) دارای کدی چند رقمی است که بر اساس آن هر شهرستان و بخش های تابعه آن مشخص می شوند. با معیار قرار دادن شهرستان ها و توابع آن ها در سال ۱۳۸۵، این مناطق تابعه در سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ نیز شناسایی شده و با قرار دادن کدهای مناطق تابعه هر شهرستان کنار یکدیگر، قلمرو جغرافیایی شهرستان های مختلف بر اساس سال ۱۳۸۵ ساخته شدند. این روند از طریق کدهای مشابه یابی که در نرم افزار SQL ایجاد شده بود، فراهم شد. با بازسازی شهرستان ها در سال های ۱۳۸۵، ۱۳۸۰ و ۱۳۷۵، جمعیت در معرض سال ۱۳۸۰ نیز درون یابی شد.

با به دست آمدن داده های پایه ای مهاجرت و جمعیت در معرض برای هر پنج دوره مورد بررسی، گام بعدی سنجش مهاجرت داخلی و به دست دادن جریان مهاجرت کشوری قرار داشت. برای سنجش مهاجرت در این مطالعه از شاخص میزان خالص مهاجرت^۱ استفاده شده است.

$$NMR_j = \left(\frac{\sum M_{j,k} - \sum O_{j,k}}{P_j} \right) \times 100$$

که در اینجا MI مهاجران وارد شده به منطقه، MO مهاجران خاار شده از منطقه و P جمعیت همان منطقه در پایان دوره است. NMR میزان خالص مهاجرت است که معمولاً به ص.رت عددی در ۱۰۰ بیان به دست می آید.

میزان عددی این شاخص طیفی بین مثبت تا منفی را دربرمی گیرد. مقدار مثبت این شاخص نشان دهنده مهاجرپذیری منطقه و مقدار منفی آن حاکی از مهاجرفرست بودن منطقه است (بل و همکاران، ۲۰۰۲). بعد از محاسبه شاخص میزان خالص مهاجرت، نتایج در قالب گروه بندی ۵ طبقه ای وارد برنامه Arc GIS شده است که بر این اساس نقشه های توزیع فضایی کشور در اختیار قرار گرفته است.

در پایان، بعد از پردازش اولیه داده ها و به دست دادن شاخص خالص مهاجرت، شیب خط هر دوره مهاجرت برای نشان دادن جریان مهاجرت داخلی کشور به دست آمده است. شیب خط از معادله رگرسیونی رابطه میزان خالص مهاجرت و لگاریتم تراکم جمعیتی مناطق حاصل می شود. در این مسیر برای خنثی کردن اثر تفاوت های جمعیتی مناطق مختلف کشور، معادلات مربوطه بر اساس وزن دهی به جمعیت شهرستان های کشور به دست آمد. شیب خط به دست آمده از این طریق (a) نشانگر جهت جریان مهاجرت داخلی کشور است. شیب مثبت نشان دهنده مهاجرت از سمت مناطق پرتراکم به سمت مناطق تراکم پایین تر است و شیب خط منفی عکس این قضیه را نشان می دهد یعنی مهاجرت از سمت مناطق کم تراکم به سمت مناطق با تراکم بالاتر. میزان شیب خط هر دوره در مسیر روند توسعه انسانی کشور (HDI) نشان دهنده مراحل مهاجرتی است که کشور آن را طی کرده است یا در آن قرار دارد. داده های شاخص توسعه انسانی از گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۶ سازمان ملل (U.N, ۲۰۱۶) به دست آمده است.

یافته ها

توصیف داده ها

همان طور که در بخش روش تحقیق اشاره شد دوره های مورد بررسی در این مطالعه شامل پنج دوره ۱۳۷۰-۷۵، ۱۳۷۵-۸۰، ۱۳۸۰-۸۵، ۱۳۸۵-۹۰ و ۱۳۹۰-۹۵ است. نتایج بررسی جمعیت شهرستانی نشان داد که با قرار دادن شهرستان های کشور در یک طبقه بندی پنج گانه، همواره بالاترین درصد مربوط به شهرستان های کوچک و متوسط بوده و کمترین درصد متعلق به کلان شهرهای کشور بوده است. به طوری که از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ همواره بیشتر از ۹۰ درصد

تغییرات الگوهای سکونت‌ی ایران با تأکید بر مهاجرت داخلی ... ۱۶۷

شهرستان‌های کشور دارای جمعیت کمتر از ۵۰۰ هزار نفر داشته و کمتر از ۱ درصد از شهرستان‌های کشور، جزء کلان‌شهرها با بیش از دو میلیون جمعیت بوده‌اند. این الگو در هر پنج‌دوره قابل مشاهده است و در طی زمان تغییرات چشم‌گیری نداشته است؛ تغییر عمده مربوط به کاهش شهرستان‌های متوسط و افزایش تعداد شهرستان‌های زیر ۱۰۰ هزار نفر بوده است که این امر عمدتاً به دلیل تبدیل شهر و بخش‌های متعدد به شهرستان است. نتایج بازسازی شهرستان‌های کشور برای سال ۱۳۸۰ نیز نشان داد که در این سال هم الگویی مشابه با دیگر سال‌ها وجود داشته است.

جدول ۱. توزیع درصدی تعداد شهرستان‌های کشور برحسب جمعیت^۱ ۹۵-۱۳۷۵

۱۳۹۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۸۰	۱۳۷۵	
۵۶/۴	۵۵/۲	۴۶/۷	۵۲/۰	۳۲/۱	شهرستان‌های کوچک ^۲ (زیر ۱۰۰ هزار نفر)
۳۷/۳	۳۹/۳	۴۶/۷	۴۲/۰	۶۰/۳	شهرستان‌های متوسط ^۳ (۱۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر)
۴/۰	۳/۳	۳/۹	۴/۰	۴/۸	شهرستان‌های درجه دوم ^۴ (۵۰۰ هزار تا ۱ میلیون نفر)
۱/۶	۱/۳	۲/۱	۲/۰	۲/۰	شهرستان‌های بزرگ ^۵ (یک تا دو میلیون نفر)
۰/۷	۱/۰	۰/۶	۱/۰	۰/۸	کلان‌شهرها ^۶ (بیش از دو میلیون نفر)
۴۲۹	۳۹۷	۳۳۶	۳۳۶	۲۵۲	تعداد کل شهرستان‌ها
۷۹۹۲۶۲۷۰	۷۵۱۴۹۶۶۹	۷۰۰۴۷۳۳۶	۶۴۸۰۷۵۴۲	۵۹۹۵۷۱۴۷	جمعیت کل

پردازش اولیه داده‌های مهاجرت در جدول ۲ نشان داده شده است. نتایج بررسی مهاجرت در قالب تعداد خالص مهاجرت برای هر شهرستان ارائه شده است.

۱- طبقه‌بندی ارائه‌شده بر اساس مطالعه ضرابی (۱۳۷۴) صورت گرفته است.

- 2- small counties
- 3- medium counties
- 4- secondary counties
- 5- large counties
- 6- metropolitans

جدول ۲. توزیع درصدی شهرستان‌های کشور برحسب تعداد خالص مهاجرت

۱۳۷۰-۷۵	۱۳۷۵-۸۰	۱۳۸۰-۸۵	۱۳۸۵-۹۰	۱۳۹۰-۹۵	
۴	۲	۹	۳	۲	بیشتر از ۱۰- هزار نفر
۵۷	۵۴	۴۶	۴۷	۷۰	۱۰- هزار نفر تا صفر
۳۴	۴۰	۴۴	۴۶	۲۳	صفر تا ۱۰ هزار نفر
۵	۴	۱	۴	۵	بیشتر از ۱۰ هزار نفر
۲۵۲	۳۳۶	۳۳۶	۳۹۷	۴۲۹	تعداد کل شهرستان‌ها
۴۲۹۲۲۴۹	۳۷۱۵۲۸۱	۸۰۶۸۴۹۱	۵۰۸۹۳۵۴	۴۱۶۶۴۳۳	تعداد کل مهاجران

نتایج داده‌های مهاجرت بین شهرستانی نشان داد که تعداد خالص مهاجران در دوره‌های مختلف نوساناتی را تجربه کرده است. طی دهه ۱۳۷۰ تعادل نسبی بین تعداد شهرستان‌های دارای خالص مثبت و منفی مهاجرت وجود داشته است که این روند نشان دهنده تعادل در مبادلات مهاجرتی در کشور بود. اما در دوره ۱۳۸۰-۸۵ تغییراتی در این تعادل رخ داد و درصد شهرستان‌های دارای خالص منفی مهاجرت افزایش پیدا کرد. بر این اساس درصد پایینی از شهرستان‌های کشور مقصد مهاجرت افراد در این دوره بوده‌اند که این امر تعادل مبادلات مهاجرتی کشوری را بر هم زد. گرچه این روند در دوره ۱۳۸۵-۹۰ دوباره به حالت تعادل بازگشت اما در دوره آخر مورد بررسی یعنی ۱۳۹۰-۹۵ با افزایش درصد شهرستان‌های دارای خالص منفی مهاجرت (۷۳ درصد) تعادل مبادلات جمعیتی کشور کاملاً بر هم خورد. در این دوره تعداد اندکی از شهرستان‌ها بالاترین تعداد مهاجران را به خود جذب کردند و به مقاصد مهاجرت تبدیل شدند.

میزان خالص مهاجرت (NMR)

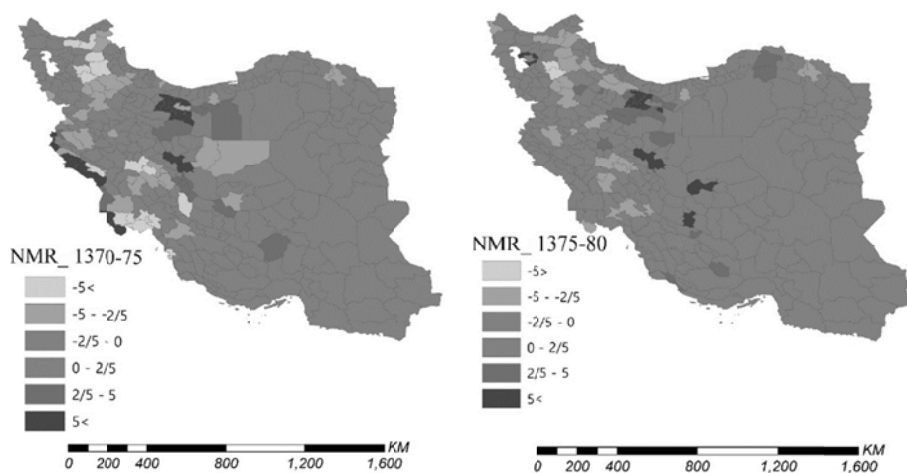
با به دست آمدن داده‌های جمعیت و مهاجرت برای پنج دوره مورد بررسی، شاخص میزان خالص مهاجرت محاسبه شد. بررسی توزیع درصدی شهرستان‌های کشور در هر طبقه از میزان مهاجرت فرستی و مهاجرت پذیری نشان داد با وجود تشابه الگوی مهاجر فرستی و مهاجرت پذیری دوره‌های مهاجرتی، اما توزیع درصدی شهرستان‌های کشور در طبقات مختلف یکسان نبوده است. جدول ۳ این توزیع متفاوت را برای هر دوره نشان می‌دهد. بررسی سهم درصدی میزان خالص مهاجرت شهرستان‌های کشور در طبقات مختلف نشان داد که در دوره ۱۳۷۰-۷۵ بیش از ۵۰ درصد شهرستان‌های کشور میزان خالص مهاجرتی بین ۲/۵- تا ۲/۵ را تجربه کرده‌اند، و به عبارتی خالص مهاجرتی در سطحی متوسط داشته‌اند. در این دوره ۶ درصد از شهرستان‌های کشور دارای

میزان خالص مثبت مهاجرت بسیار بالا (بالاتر از ۵) بوده‌اند. این میزان در دوره بعد (۱۳۷۵-۸۰) به ۲ درصد کاهش پیدا کرد. علت این کاهش، اتمام روند بازگشت مهاجرین جنگ هشت‌ساله به شهرستان‌های جنوبی و غربی کشور مانند آبادان، خرمشهر، اهواز، مهران، قصرشیرین و... است.

جدول ۳. توزیع درصدی شهرستان‌های کشور برحسب میزان خالص مهاجرت، ۱۳۷۵-۹۵

۱۳۹۰-۹۵	۱۳۸۵-۹۰	۱۳۸۰-۸۵	۱۳۷۵-۸۰	۱۳۷۰-۷۵	NMR
۸	۱	۱۱	۰	۴	کمتر از -۵
۲۴	۹	۱۹	۸	۱۱	-۲/۵ تا -۵
۴۱	۳۹	۲۵	۴۷	۴۶	۰ تا -۲/۵
۱۸	۳۵	۲۲	۳۹	۲۸	۲/۵ تا ۰
۵	۱۰	۱۳	۴	۵	۲/۵ تا ۵
۵	۶	۱۱	۲	۶	بیشتر از ۵
۴۲۹	۳۹۷	۳۳۶	۳۳۶	۲۵۲	تعداد شهرستان

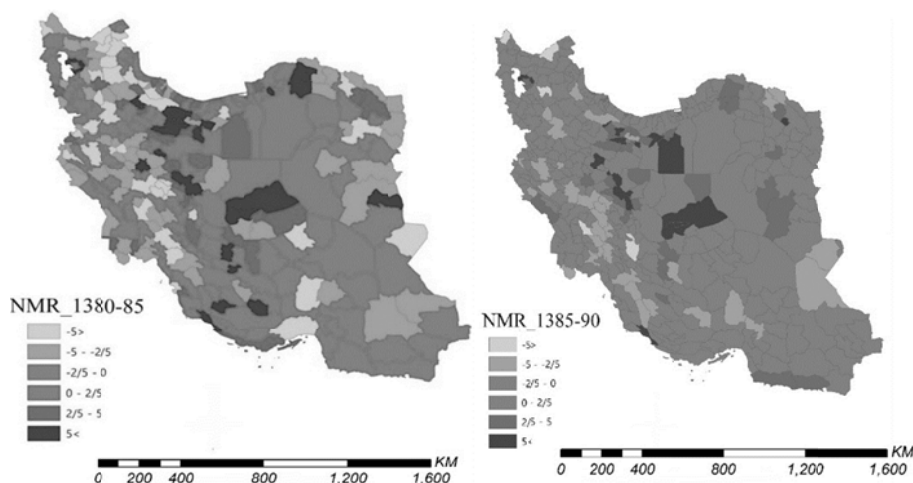
شکل ۱ الگوی فضایی میزان خالص مهاجرت برای دو دوره ۱۳۷۰-۷۵ و ۱۳۷۵-۸۰ نشان می‌دهد.



شکل ۱. توزیع فضایی شهرستان‌های کشور برحسب میزان خالص مهاجرت ۱۳۷۰-۷۵ و ۱۳۷۵-۸۰

نقشه‌های کشوری دو دوره ۱۳۷۰-۷۵ و ۱۳۷۵-۸۰ نشان از وجود الگوی یکنواخت برای

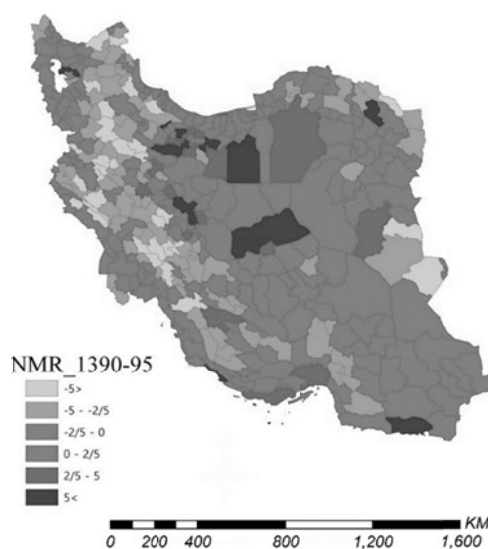
هر دو دوره در کشور دارد. طی دهه ۱۳۷۰ در کشور الگوی مهاجرفرستی و مهاجرپذیری شهرستان‌های کشور به صورت متعادل و یکنواختی در قسمت‌های مختلف کشور رخ نداده است و تفاوت عمده‌ای بین شهرستان‌های نواحی مرزی و شهرستان‌های مناطق مرکزی کشور مشاهده می‌شود. شهرستان‌های اندکی در دو دوره مذکور دارای مهاجر فرستی خیلی بالا هستند اما همه شهرستان‌های این گروه نیز در قسمت‌های مرزی به‌ویژه مرزهای غرب و شمال غربی کشور قرار دارند. این درحالی است که شهرستان‌های مرکزی کشور مانند تهران، اصفهان، یزد و... دارای بالاترین میزان مهاجرپذیری در کشور هستند. دوره ۷۵-۱۳۷۰ شاهد چند مورد استثناء در شهرستان مرزی کشور بودیم که همان‌گونه که اشاره شد این شهرستان‌ها شامل مناطقی هستند که بعد از اتمام جنگ و بازسازی مناطق شاهد بازگشت آوارگان جنگ بودند. بررسی توزیع فضایی میزان خالص مهاجرت شهرستان‌های کشور طی دهه ۱۳۸۰ (دو دوره ۸۵-۱۳۸۰ و ۹۰-۱۳۸۵) نکته قابل‌توجهی را نشان داد. الگوی توزیع فضایی دو دوره ۸۵-۱۳۸۰ و ۹۰-۱۳۸۵ نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت این دو دوره در میزان‌های خالص مهاجرت اما الگوی توزیع فضایی این شاخص در هر دو دوره مشابه بوده است. همان‌طور که نقشه ۲ در هر دو دوره نشان می‌دهد الگوی فضایی میزان خالص مهاجرت برای کشور یکسان نیست. مهاجر فرستی مناطق مرزی برای هر دو دوره قابل مشاهده است. در این دهه نیز شهرستان‌های مرزی کشور در مقایسه با نقاط مرکزی بیشتر مهاجرفرست بوده‌اند.



شکل ۲. توزیع فضایی شهرستان‌های کشور برحسب میزان خالص مهاجرت ۸۵-۱۳۸۰ و ۹۰-۱۳۸۵

در دوره ۹۵-۱۳۹۰ نیز بیش از ۵۰ درصد شهرستان‌های کشور (۵۹ درصد) خالص

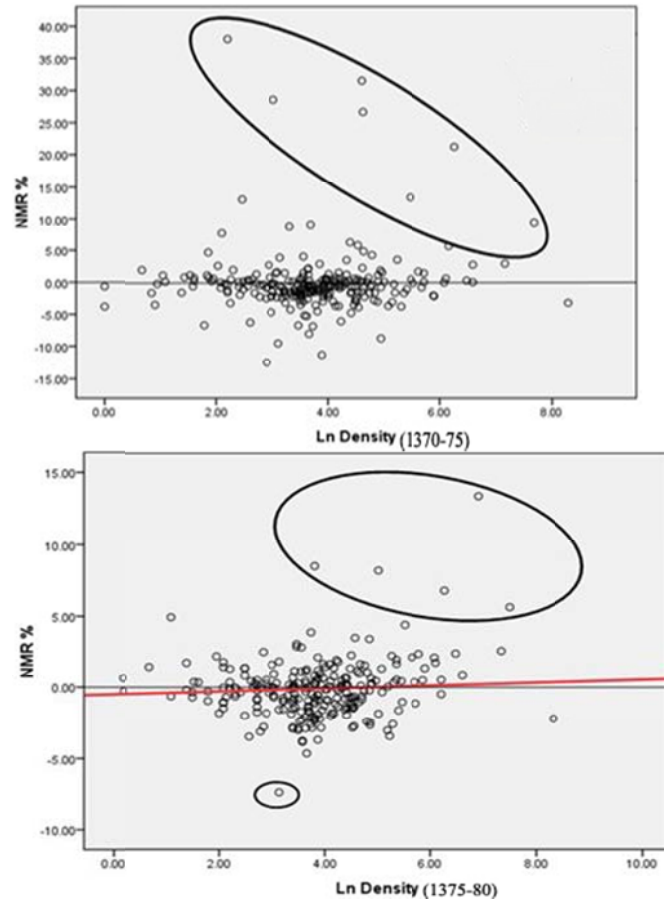
مهاجرتی بین ۲/۵- تا ۲/۵ را داشته‌اند. حدود ۸ و ۵ درصد از شهرستان‌های این دوره به ترتیب بالاترین میزان‌های مهاجر فرستی و مهاجر پذیری را داشته‌اند. بررسی الگوی فضایی این دوره برحسب خالص مهاجرت نیز توزیع فضایی مشابه با دیگر دوره‌ها به‌ویژه دوره‌های اول را نشان داد. این توزیع را می‌توان در نقشه ۳ مشاهده کرد.



شکل ۳. توزیع فضایی شهرستان‌های کشور برحسب میزان خالص مهاجرت ۹۵-۱۳۹۰

جریان مهاجرت و تغییر الگوهای سکونت

هدف اصلی مطالعه حاضر شناسایی سمت و سوی جریان‌های مهاجرتی داخلی طی بیست و پنج سال گذشته است. همان‌طور که در بحث روش تحقیق و چارچوب نظری مطرح شد این مهم از طریق شیب‌های به‌دست‌آمده از معادله رگرسیونی وزن داده شده رابطه میزان خالص مهاجرت و تراکم جمعیت حاصل می‌شود. شکل ۲ نتایج برازش خط و مدل رگرسیون را برای داده‌های دو دوره ۷۵-۱۳۷۰ و ۸۰-۱۳۷۵ نشان می‌دهد.

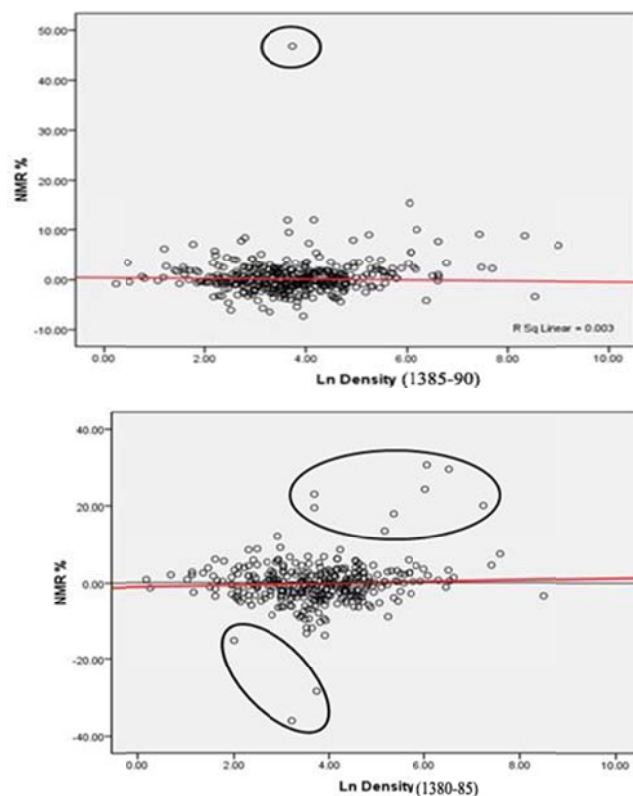


شکل ۴. خط برازش رابطه مهاجرت خالص و تراکم جمعیت ۱۳۷۵-۸۰ و ۱۳۷۰-۷۵

رابطه میزان خالص مهاجرت با تراکم جمعیت مناطق (شهرستان‌های کشور) در هر دو دوره مثبت است. جز چند شهرستان که دارای پراکندگی هستند بقیه موارد حول خط منسجم هستند. برازش خط رگرسیون نشان می‌دهد که شیب خط دوره ۱۳۷۰-۷۵ مثبت، برابر با ۰/۰۲ و برای دوره ۱۳۷۵-۸۰ نیز مثبت و برابر با ۰/۱۱ به دست آمده است. شیب خط مثبت نشان دهنده مهاجرت از مناطق کم تراکم به سمت مناطق پرتراکم است. به عبارتی مهاجرت در فاصله‌ای دو دوره از سمت شهرستان‌های کوچک و کم تراکم مانند نهاوند، مریوان، لردگان و... به سمت شهرستان‌های بزرگ و پرتراکم مانند شهریار، پاکدشت، اصفهان و... در جریان بوده است.

در دوره ۱۳۷۰-۷۵ نقاط پرت در شهرستان‌هایی با میزان خالص مهاجرت بسیار بالا

هستند. این نقاط قابل تقسیم به دو دسته هستند: شهرستان‌های خرمشهر، آبادان، مهران، ایلام که در زمان جنگ تحمیلی مورد حمله و تخریب بالایی قرار گرفتند که موجب خارج شدن درصد بالایی از ساکنان آن شد. بعد از جنگ و شروع بازسازی ساکنان این مناطق دوباره به این شهرستان‌ها برگشتند که موجب خالص مهاجرتی بالای این شهرستان‌ها در این دوره شد. دسته دوم شهرستان‌های شهریار، ابوموسی و ورامین است که به دلیل موقعیت اقتصادی اجتماعی و به‌ویژه فرصت‌های شغلی که در آن‌ها وجود دارد همواره خالص مهاجرت‌های بسیار بالایی دارند. در دوره دوم یعنی ۸۰-۱۳۷۵ این نقاط صرفاً شامل شهرستان‌هایی مانند شهریار، ساوجبلاغ، کرج و اسلامشهر و.. است که به دلیل شرایط توسعه‌ای و همجواری با تهران مقصد مهاجران بسیاری از سراسر کشور هستند.



شکل ۵. خط برازش رابطه مهاجرت خالص و تراکم جمعیت ۸۵-۱۳۸۰ و ۹۰-۱۳۸۵

نتایج بررسی مدل رگرسیونی دوره ۸۵-۱۳۸۰ نیز روندی مشابه با دو دوره قبل اما با شدت بیشتری را نشان می‌دهد. برازش خط مدل نشان می‌دهد مهاجرت داخلی این دوره نیز با شیب خط برابر با ۰/۲۳ مثبت روند دو دوره گذشته را ادامه می‌دهد. طی دوره ۸۵-۱۳۸۰ مهاجرت از سمت مناطق و شهرستان‌های کم تراکم مانند کوه‌رنگ، صحنه، شادگان، سیاهکل و... با شدتی بیشتر به سمت شهرستان‌های با تراکم بالاتر مانند کرج، ابرکوه، اسلامشهر، رشت و... در جریان بوده است. همچنین بررسی نقاط پرت مدل رگرسیون این دوره نشان داد که این نقاط نیز مانند دوره قبل شامل شهرستان‌های شهریار، رباط‌کریم و... هستند.

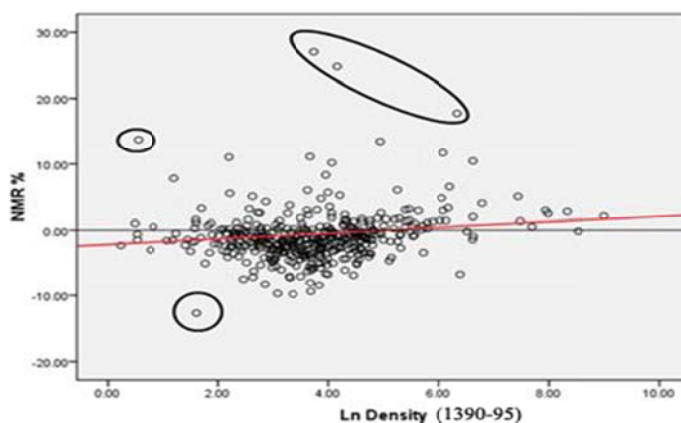
در کنار مناطقی که به دلیل بالا بودن خالص مهاجرتی آن‌ها در نقاط پرت قرار می‌گیرند شهرستان‌هایی نیز هستند که به واسطه نرخ مهاجر فرستی بسیار پایین به‌عنوان نقطه پرت در هر دوره در مدل قرار می‌گیرند. این نقاط شهرستان‌هایی مانند هشت‌رود، سمیرم و سریشه است که عمدتاً به دلیل نرخ بالای بیکاری و نیز بروز خشکسالی و در نتیجه کاهش فعالیت‌های زراعی در برخی دوره‌ها مهاجران زیادی را راهی مناطق دیگر کرده‌اند.

بررسی داده‌های مهاجرت برای دوره ۹۰-۱۳۸۵ الگویی متفاوت از سایر دوره‌های گذشته را به دست داد. همان‌طور که این الگو در شکل ۵ نشان داده شده است شیب خط به‌دست‌آمده برای داده‌های این دوره منفی و برابر با ۰/۰۹ به‌دست‌آمده است. شیب حاصل گرچه بسیار ضعیف است اما حاکی از تغییری در جریان مهاجرت و الگوی سکونتی چند دهه اخیر کشور است. بر اساس شیب خط به‌دست‌آمده در این دوره مهاجرت از سمت مناطق پرتراکم به سمت مناطق کم تراکم صورت پذیرفته است. گرچه به علت شیب ضعیف، این روند ممکن است در نقاط محدود و با شدت ضعیفی رخ داده باشد، اما می‌تواند نشان از تغییر الگوی سکونتی و جریان مهاجرتی در کشور باشد. در این دوره تنها شهرستان ابوموسی^۱ به‌عنوان نقطه پرت در مدل قرار گرفته است که این امر به دلیل شرایط اقتصادی و سیاسی خاص و متفاوت این منطقه نسبت به دیگر شهرستان‌های کشور است که موجب قرار گرفتن این منطقه در خارج از الگوی کشوری می‌شود.

شکل‌گیری شیب خط منفی و تغییر جریان مهاجرت در کشور می‌تواند سرآغاز حرکت

۱- لازم به ذکر است که شهرستان ابوموسی به لحاظ سیاسی - اداری دارای شرایط ویژه‌ای است. ساکنان این شهرستان را افراد سازمانی و کارمندان مشاغل خاص تشکیل می‌دهند به همین دلیل جریان مهاجرت به این منطقه دارای الگویی خاص و متفاوت از دیگر مناطق کشور است.

جدیدی در تحرک به سمت مناطق کوچک و حاشیه‌ای باشد. ادامه این روند می‌تواند جمعیت شهرستان‌های بزرگ و پرتراکم را کاهش دهد. پاسخ به چگونگی این روند و ادامه یا قطع آن در بررسی مدل رگرسیونی دوره ۹۵-۱۳۹۰ قابل پاسخ است.

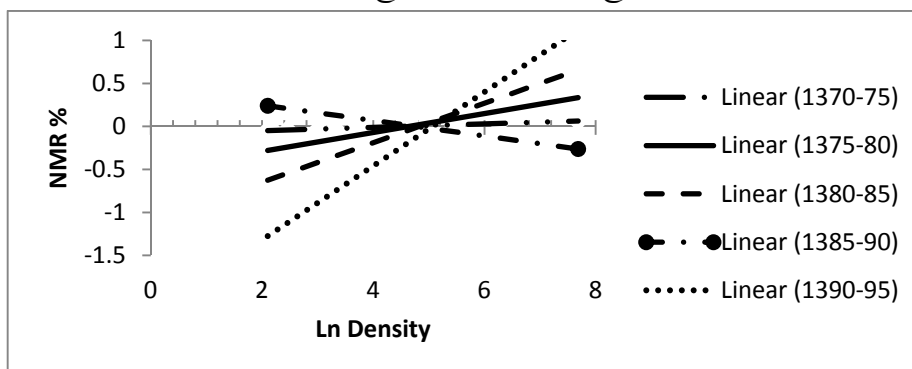


شکل ۶. خط برازش رابطه مهاجرت خالص و تراکم جمعیت ۹۵-۱۳۹۰

بررسی مدل رگرسیون وزن داده شده رابطه خالص مهاجرت و تراکم جمعیت برای دوره ۹۵-۱۳۹۰ تغییر مجددی در جریان مهاجرت‌های داخلی کشور را نشان داد. در این دوره شیب خط منفی دوره قبل از بین رفته و رابطه دو متغیر مذکور با شیب خطی برابر با $0/43$ مثبت با شدت بیشتری بازگشت به جریان دوره‌های قبل‌تر را نشان می‌دهد. از اینرو، در دوره ۹۵-۱۳۹۰ با تغییر سمت و سوی مهاجرت از طرف شهرستان‌های با تراکم پایین به سمت شهرستان‌هایی با تراکم بالاتر، دوباره شهرستان‌های کوچک را به نقاطی مهاجرفرست و شهرستان‌های بزرگ‌تر را به نقاطی مهاجرپذیر تبدیل کرد. در این دوره نیز به مانند دوره‌های قبل‌تر شهرستان ابوموسی و دو شهرستان البرز و خوسف با مهاجرپذیری بسیار بالا به‌عنوان نقاط پرت کشوری نشان داده شده‌اند و شهرستان سریش به علت مسائل اقتصادی و کمبود امکانات شغلی و در نتیجه نرخ بیکاری بالا به نرخ مهاجر فرستی بسیار بالا به‌عنوان نقطه پرت پایین نمودار شناسایی شد.

تطبیق یافته‌ها با مدل نظری

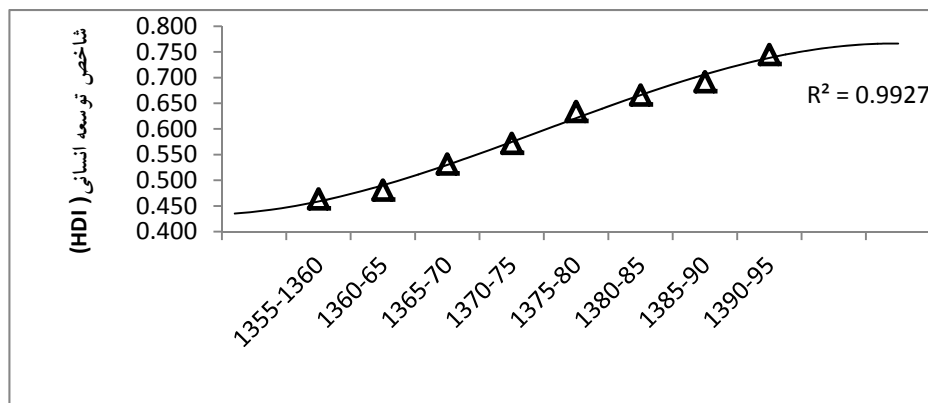
مدل نظری ارائه‌شده برای فازهای جمعیتی جوامع بر دو متغیر شیب خط و توسعه انسانی کشور استوار است. شیب خط پنج دوره مهاجرتی به شرح نمودار ۲ به دست آمد.



نمودار ۲. شیب خط پنج دوره مهاجرتی کشور ۱۳۷۵-۹۵

با توجه به ۵ ساله بودن داده‌های مهاجرت و در نتیجه شاخص‌های محاسبه‌شده در این زمینه، توسعه انسانی کشور را نیز به صورت ۵ ساله وارد تحلیل و مدل شده است. سطح توسعه انسانی از مهمترین پایه‌های تئوری توسعه و بازتوزیع جمعیت (ریس و همکاران، ۲۰۱۶) است که بر اساس مبانی این تئوری، این متغیر (سطح توسعه کشور) بر اساس تقسیم‌بندی سه‌گانه بالا، پایین، متوسط وارد معادله می‌شود. شاخص توسعه انسانی عددی است بین صفر تا یک که هر ارزش عددی این شاخص بالاتر و نزدیک به یک باشد نشانه توسعه بالاتر و هرچه ارزش عددی این شاخص پایین‌تر و نزدیک به صفر باشد، توسعه انسانی پایین‌تر را نشان می‌دهد. بنا بر تقسیم‌بندی سازمان ملل کشورهای دنیا بر اساس این شاخص به سه دسته تقسیم می‌شوند. کشورهای دارای توسعه انسانی بالا (شاخص بالای ۰/۸)، کشورهای دارای توسعه انسانی متوسط (شاخص بین ۰/۷۹۹-۰/۵) و کشورهای دارای توسعه پایین (کمتر از ۰/۴۹۹).

بر این اساس، همانگونه که اطلاعات نمودار ۳ نیز گویای آن است، ایران تا سال ۱۳۶۵ جز کشورهای دارای توسعه انسانی پایین بوده است. اما از این دوره تا پایان دوره ۱۳۹۰-۹۵ با کسب شاخص ۰/۷۴۵ در زمره کشورهای دارای توسعه انسانی متوسط قرار گرفته است.

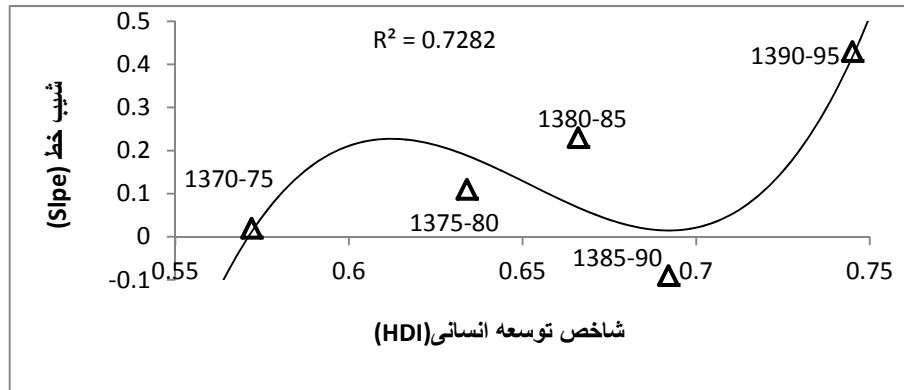


نمودار ۳. روند توسعه انسانی ایران ۶۰-۱۳۵۵ تا ۹۵-۱۳۹۰

منبع: گزارش ۲۰۱۶ سازمان ملل

اما با توجه به اینکه بر اساس این تقسیم‌بندی، سطح توسعه انسانی ایران طی دوره موردبررسی ۷۵-۱۳۷۰ تا ۹۵-۱۳۹۰ همواره در گروه متوسط قرار گرفته است لذا در نظر گرفتن سطح توسعه انسانی کشور بر اساس سه سطح بالا، پایین و متوسط امکان‌پذیر نبود. در نتیجه برای حل این مسئله، سطح شاخص توسعه انسانی ایران به صورت فاصله‌ای وارد تحلیل شده است یعنی داده‌های توسعه انسانی ایران بدون در نظر گرفتن طبقه‌بندی سه‌گانه بالا، پایین و متوسط وارد مدل شده است.

با فراهم شدن نمودار توسعه انسانی کشور و نیز شیب خط دوره‌های موردبررسی، گام نهایی تطبیق شیب‌های به‌دست‌آمده بر مدل نظری است. نتیجه این تطبیق در نمودار ۴ قابل‌مشاهده است. نمودار ۴ حاکی از دو دوره شیب مثبت همراه با افزایش میزان توسعه انسانی کشور و یک دوره افول و منفی شدن شیب خط است. شیب خط دوره ۹۰-۱۳۸۵ به ۰/۰۹- رسید و این در شرایطی بود که سطح توسعه کشور در حال رسیدن به سطح توسعه بالا (۰/۶۹) بود. اما در دوره بعد (۹۵-۱۳۹۰) با رسیدن توسعه ایران به سطح بالا (۰/۷۴۵) دوباره شیب خط مهاجرت با شدت بیشتری (۰/۴۳) مثبت شد.

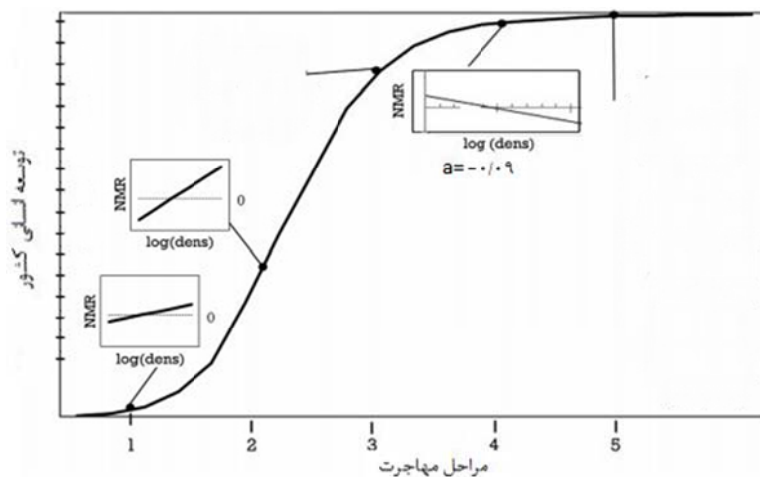


نمودار ۴. رابطه شاخص توسعه انسانی و شیب خط مهاجرت داخلی کشور ۱۳۷۰-۷۵ تا ۱۳۹۰-۹۵

مسئله قابل توجه در استفاده از این مدل برای داده‌های ایران این است که در نظریه مورد بحث فازهای اول و دوم مهاجرت نشان دهنده شیب خط پایین (مثبت و ضعیف) و سپس شدت گرفتن تدریجی این شیب است که نشانگر روند شهرنشینی در این دو فاز مهاجرت است. مرحله دوم که بالاترین شدت شیب خط مثبت را دارد نشانه اوج شهرنشینی است که بعد از این دوره از شدت آن و در نتیجه شدت شهرنشینی کاسته شده است. بررسی داده‌های شهرنشینی ایران نشان می‌دهد که میزان شهرنشینی در کشور تا سال ۱۳۶۰ از ۵۰ درصد عبور کرده است و در سال ۱۳۷۰ که آغاز دوره مورد مطالعه در این مقاله است، کشور به حدود ۶۵ درصد شهرنشینی رسیده است (محمودیان و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲). از اینرو، ایران تا سال ۱۳۷۵ از دو فاز ابتدایی این مدل نظری عبور کرده است و از سال ۱۳۷۵ به بعد فازهای مهاجرتی ایران در قسمت بالا و سمت راست مدل قرار دارد.

طبق آنچه در نظریه توسعه و بازتوزیع جمعیت (ریس و همکاران، ۲۰۱۶) مطرح شد در فاز سوم مهاجرتی شیب خط پایین‌تر از دو دوره قبل بوده و در عین مثبت بودن، شیب خط پایین و ضعیف است. در فاز چهارم مهاجرت نیز شیب خط بسیار ضعیف است اما تفاوتی که در این فاز با فاز قبلی وجود دارد منفی شدن شیب خط در این مرحله است که به معنی حرکت مخالفی نسبت به دوره‌های قبل است. در این مرحله مهاجرت‌هایی از سمت مناطق پرتراکم به سمت مناطق کم تراکم مشاهده می‌شود.

بررسی شیب خط‌های ایران و رابطه آن با سطح توسعه کشور در پنج دوره نشان می‌دهد که ایران در سه دوره نخست یعنی سال‌های ۷۵-۱۳۷۰، ۸۰-۱۳۷۵ و ۸۵-۱۳۸۰ دارای شیب خط‌های مثبت است که در پنج سال ابتدایی بسیار ضعیف بوده و در دوره بعدی شدت گرفته است به‌طوری‌که در دوره ۸۵-۱۳۸۰ به ۰/۲۳ می‌رسد. اما در دوره چهارم یعنی ۹۰-۱۳۸۵ شیب به‌دست‌آمده منفی و ضعیف است (۰/۰۹-). با توجه به شواهد و نتایج به‌دست‌آمده می‌توان اظهار کرد که دوره مهاجرتی ۹۰-۱۳۸۵ در ایران مطابق با دوره چهارم مدل نظری است که با به دست دادن شیب منفی در این دوره شاهد مهاجرت‌هایی از مناطق پرتراکم به سمت مناطق کم تراکم هستیم. در این دوره ۳۲ شهرستان که سه دوره قبل دارای میزان مهاجرت منفی، یعنی مهاجرت‌فرست، بودند به شهرستان‌های با میزان خالص مهاجرت مثبت یعنی مهاجرت‌پذیر تبدیل شدند. از جمله این مناطق می‌توان به شهرستان اردستان اشاره کرد که در دوره ۹۰-۱۳۸۵ با خالص مهاجرتی مثبت از شهرستانی مهاجرت‌فرست به شهرستانی مهاجرت‌پذیر تبدیل شده است. نکته قابل‌توجه اینکه بیش از ۶۸ درصد از مهاجران واردشده به این شهرستان در این دوره از شهرستان‌های تهران، اصفهان، قم، کاشان و نطنز بوده‌اند. همچنین شهرستانی مانند بهاباد که از جمله کم تراکم‌ترین (۲/۲) شهرستان‌های کشور است، با افزایش میزان مهاجرت‌پذیری، بیش‌ترین مهاجران ورودی خود را از شهرستان یزد داشته است. از دیگر این موارد باید به شهرستان اردکان اشاره کرد. اردکان با دارا بودن تراکم جمعیتی برابر با ۳/۳ در دوره ۹۰-۱۳۸۵ با به دست آوردن میزان خالص مهاجرتی برابر با ۶/۲ از جمله مناطق دارای مهاجرت‌پذیری بالا می‌باشد. این شهرستان کم تراکم حدود ۴۰ درصد از مهاجران ورودی خود را از شش شهرستان پرجمعیت کشور یعنی تهران، کرج، یزد، اصفهان، قم و مشهد داشته است.



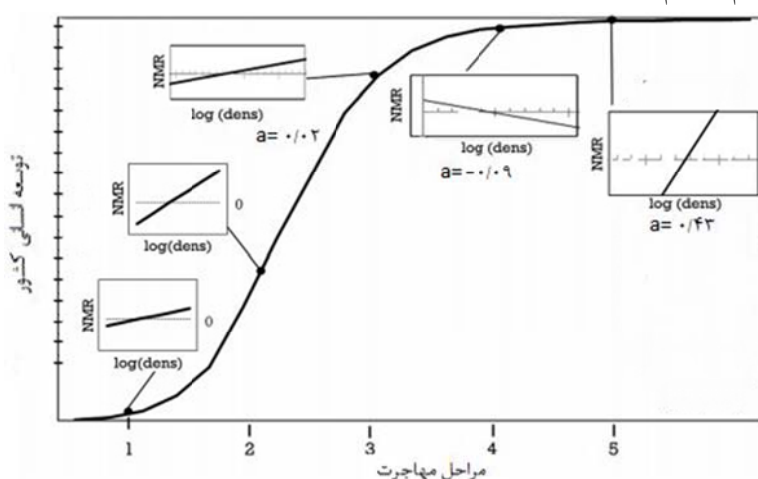
نمودار ۵. تطبیق فاز چهارم مهاجرت ایران (۱۳۸۵-۹۰) بر مدل نظری توسعه و بازتوزیع جمعیت

اگر تطبیق دوره ۱۳۸۵-۹۰ ایران را بر فاز چهارم مدل بپذیریم آنگاه می‌توان اظهار کرد که سه دوره قبل یعنی دوره‌های ۱۳۷۰-۷۵، ۱۳۷۵-۸۰ و ۱۳۸۰-۸۵ در حد فاصل فازهای سوم و چهارم قرار دارند. به عبارتی در ایران رسیدن از فاز سوم به چهارم، حدود سه دوره پنج‌ساله به طول انجامیده است. در میان این سه دوره، پایین‌ترین شیب خط مربوط به دوره اول ۱۳۷۰-۷۵ است که با شیب خط ۰/۰۲ دارای شیب ضعیف اما مثبتی است. بنا بر مدل نظری نیز شیب‌خطی که در مرحله سوم وجود دارد شیبی ضعیف اما مثبت است. بنابراین می‌توان مهاجرت دوره ۱۳۷۰-۷۵ کشور را معادل فاز سوم مهاجرت مدل نظری در نظر گرفت.

مسئله قابل‌توجه در این تطبیق داده این است که بین فازهای سه و چهار مدل، ایران سه دوره مهاجرتی را طی کرده است که آن‌ها دارای یک ویژگی مشترکی می‌باشند و آن اینکه در هر سه دوره رابطه بین میزان خالص مهاجرت و لگاریتم تراکم جمعیت مثبت بوده و در نتیجه شیب خط هر سه دوره مثبت بوده است. پس باید گفت که از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۵ ایران تنها یک فاز مهاجرتی را طی کرده است و در دوره ۱۳۸۵-۹۰ با شیب‌خطی منفی و ضعیف وارد فاز چهارم مهاجرتی شده است.

نتیجه یافته‌ها نشان داد که شیب خط دوره آخر (۱۳۹۰-۹۵) برای کشور برابر با ۰/۴۳ به‌دست‌آمده که نشان از رابطه مثبت بین میزان خالص مهاجرت و لگاریتم تراکم جمعیت

دارد. به این معنا که در این دوره شاهد روند دوباره‌ای از مهاجرت از مناطق کم تراکم به سمت مناطق پرتراکم هستیم.



نمودار ۶. تطبیق فاز سوم (۱۳۷۵-۱۳۷۰) و پنجم مهاجرت ایران (۱۳۹۰-۹۵) بر مدل تئوری توسعه و بازتوزیع جمعیت

بر اساس مدل نظری مورد بحث با قدری احتیاط می‌توان گفت ایران در دوره ۱۳۹۰-۹۵ وارد فاز پنجم مهاجرت شده است و از سه حالت بیان شده برای این فاز، به لحاظ شیب خطی که در این دوره داشته است حالت اول را در پی گرفته است.

بطور خلاصه، طی پنج دوره مهاجرتی مورد بررسی در این مقاله در چهار دوره شیب خط مثبت بوده است. یعنی در این چهار دوره همواره مهاجرت از سوی مناطق کم تراکم به سمت مناطق پرتراکم جریان داشته است، گرچه در دوره‌های مختلف از شدت و ضعف متفاوتی برخوردار بوده است. تنها در دوره ۱۳۸۵-۹۰ مهاجرت ایران دارای شیب خط منفی بوده است، به این معنا که در این دوره از مهاجرت مناطق کم تراکم به سمت مناطق پرتراکم کاسته شده است و حتی جریان‌های مهاجرتی از مناطق پرتراکم به سمت مناطق کم تراکم مشاهده می‌شود. قابل ذکر است که این جریان مهاجرت تنها برای این دوره بوده است و در دوره بعد جریان مهاجرت به وضعیت دوره‌های قبل و البته با شدت بیشتری برگشته است.

بحث و نتیجه گیری

در چند دهه اخیر مطالعات گسترده‌ای در باب مهاجرت داخلی با بهره‌گیری از شاخص‌های جدید این حوزه در سراسر دنیا آغاز شده است. از جمله مهمترین این مطالعات پروژه جهانی IMAGE (بل و چارلزادوارد، ۲۰۱۵) است. در جریان این پروژه شاخص‌های مهاجرتی کشورهای مختلف با یکدیگر مقایسه شده و شرایط و وضعیت جریان‌های مهاجرتی هر کشور در میان سایر کشورها به دست می‌آید. در نتیجه در این مطالعه بر آن شدیم تا با مطالعه مسیر جریان‌های مهاجرت بین شهرستانی ایران و تغییرات آن طی پنج دوره پنج‌ساله از ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۵ و تطبیق آن بر مدل نظری (ریس و همکاران، ۲۰۱۶) وضعیت مهاجرت داخلی ایران را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

بررسی توزیع فضایی شهرستان‌های کشور برحسب شاخص میزان خالص مهاجرت نشان داد که کشور دارای توزیع فضایی نابرابری در این شاخص است. شهرستان‌هایی که دارای پایین‌ترین خالص مهاجرتی هستند شهرستان‌های مرزی کشور و به‌ویژه شهرستان‌هایی هستند که در استان‌های محروم‌تر و دارای سطح توسعه‌یافتگی پایین‌تر قرار دارند. شهرستان‌های فارس، اردل (چهارمحال و بختیاری)، دشت آزادگان (خوزستان)، بندر لنگه (هرمزگان)، دلفان (لرستان) و... از جمله این شهرستان‌ها هستند. همه این شهرستان‌ها دارای خالص مهاجرتی حتی پایین‌تر از ۱۰- هستند. در مقابل بررسی توزیع فضایی میزان خالص مهاجرت شهرستان‌هایی مانند کرج، شهریار، قدس، رباط‌کریم و سمنان و... نشان داد این شهرستان‌ها همواره در بالاترین میزان این شاخص قرار داشته‌اند. سهم اندک از سود جمعیتی مهاجرت همواره برای شهرستان‌هایی با کمترین میزان توسعه اقتصادی - اجتماعی بوده است، شهرستان‌هایی که با دارا بودن فرصت‌های اشتغال اندک و عدم سرمایه‌گذاری‌های مالی و صنعتی در آن‌ها، کمترین جاذبه را برای مهاجرت داشته‌اند. در مقابل شهرستان‌های بزرگ جمعیتی به دلیل وجود زیرساخت‌های مناسب، امکانات و خدمات اجتماعی و فرهنگی و فرصت‌های اشتغال بالاتر جاذبه و نیروی کشش بالایی برای ساکنان شهرستان‌های دیگر ایجاد کرده‌اند و بالاترین سود جمعیتی را نصیب خود کرده‌اند.

همچنین نتایج بررسی تغییرات الگوهای سکونتی در کشور نشان داد که طی پنج دوره مهاجرت، دو تغییر مسیر مهاجرتی در کشور تجربه شده است. تا دوره ۹۰-۱۳۸۵ همواره مسیر

مهاجرت کشور از مناطق کم تراکم به مناطق پرتراکم بوده است اما در دوره ۹۰-۱۳۸۵ اولین تغییر مسیر مهاجرت در کشور رخ داد؛ با به دست آمدن شیب خط منفی در این دوره مسیر مهاجرت از مناطق کم تراکم به مناطق پرتراکم تغییر کرده و حالت عکس به خود گرفت. شدت این جریان گرچه بسیار ضعیف (۰/۰۹-) است اما منفی شدن این مقدار نقطه عطفی در مهاجرت‌های داخلی کشور است. بررسی ماتریس مهاجرت این دوره نشان داد برخی از شهرستان‌های کم تراکم مانند اردستان، اردکان، بهاباد و... که تا این دوره جزء مناطق مهاجر فرست بودند، در این دوره به شهرستان‌هایی با جذب بالای مهاجر تبدیل شدند. تغییر مسیر دوم در ۹۵-۱۳۹۰ رخ داد که مهاجرت دوباره به مسیر اول خود یعنی مهاجرت از مناطق کم تراکم به پرتراکم بازگشت. نتایج مطالعات دیگر نیز نشان داده است که در دوره ۹۰-۱۳۸۵ تفاوت‌هایی در الگوهای مهاجرتی کشور رخ داده است. از مهاجرت با مسافت‌های طولانی کاسته شده و بر مهاجرت‌های کوتاه مسیر افزوده شده است. تفاوت دیگر در این دوره در نسبت مهاجران شهر و روستایی بوده است. در سرشماری سال ۱۳۹۰ برای نخستین بار نسبت مهاجران شهر- روستا بیشتر از مهاجران روستا- شهر به‌دست‌آمده است که شرایط کاملاً جدیدی برای ایران بوده است (محمودیان و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲).

همچنین نتایج نشان داد که جریان و روند مهاجرت داخلی در ایران به مانند دیگر جوامع درحال توسعه همگام با رشد و توسعه اقتصادی کشور نبوده است. فاز دوم مهاجرت در مدل نظری همسو با افزایش توسعه انسانی کشور است که باعث بالاترین رشد مهاجرت و شهرنشینی شده است اما داده‌های ایران نشان داد که با اینکه در دوره ۷۵-۱۳۷۰ ایران در مراحل متوسط توسعه انسانی قرار دارد اما از نقطه اوج نظر شهرنشینی عبور کرده و میزان بالای ۶۰ درصد شهرنشینی رسیده است.

آنچه از تطبیق داده‌های مهاجرت کشور بر مدل نظری به دست آمد این است که رشد و جریان مهاجرت ایران بر توسعه انسانی در کشور سبقت گرفته است. قبل از توسعه یافتگی همه مناطق کشور، شهرنشینی سرعت گرفت و این امر موجب شده است که فازهای اول و دوم مهاجرت قبل از شروع توسعه کشوری قرار گیرد. این عدم تطبیق کامل داده‌های تجربی بر مدل نظری، برخواسته از این واقعیت است که ایران نیز به مانند کشورهای درحال توسعه قبل از شروع روند توسعه، رشد شهرنشینی بالایی را تجربه کرد. ورود تکنولوژی و صنایع به

جامعه و اقتصاد کشور و تبدیل شهرها به قطب‌های صنعتی و اشتغال قبل از توسعه انسانی صورت گرفت. ورود تکنولوژی از سویی کاهش مرگ‌ومیر و از سوی دیگر افزایش مولید را به دنبال داشت که موجب افزایش جمعیت شد؛ افزایش جمعیتی که بدون آمادگی زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی کشور فراهم شده بود. از سوی دیگر فنون و روش‌های جدید کشاورزی، زراعت و تولید بومی را از فعالیتی نفربر خارج کرد. افزایش طبیعی جمعیت، کاهش نیاز به نیروی انسانی در روستاها از یک‌سو ایجاد صنایع و سرمایه‌گذاری‌های نامتوازن در این مناطق و نیاز به نیروی کار در شهرها از سوی دیگر همه عوامل لازم برای مهاجرت به شهرها را فراهم کرد. شهرها قبل از اینکه بتوانند امکانات و خدمات لازم را برای مهاجران فراهم کنند رشد و گسترش پیدا کردند و تبدیل به ابر شهرهایی با جمعیت فراوان شدند. این همان رخدادی است که در اغلب کشورهای درحال توسعه قابل مشاهده است. رشد شهرنشینی بر توسعه انسانی و حتی اقتصادی - اجتماعی جوامع پیشی گرفته است، که شرایطی کاملاً متفاوت با کشورهای توسعه‌یافته می باشد. به همین دلیل است که نمی‌توان مدل‌های نظری برخاسته از تجربیات این جوامع را به صورت کامل بر کشورهایی مانند ایران منطبق کرد.

علاوه بر مسائل و شرایط اقتصادی - اجتماعی حاکم بر کشور که موجب تفاوت جریان و الگوهای مهاجرت کشور با سایر جوامع می‌شود باید کمبود منابع داده‌ای و نیز قابلیت اعتماد به صحت و درستی این داده‌ها را نیز اضافه کرد. تنها منبع داده‌های مهاجرت در کشور سرشماری است که نتایج آن به‌ویژه در بعد مهاجرت دارای مشکلات و نواقصی است که می‌تواند یافته‌ها را تحت‌تأثیر قرار دهد. محدود شدن داده‌های ماتریس مهاجرت تا سطح شهرستانی مانع از بررسی‌های عمیق‌تر در سطوح پایین‌تر می‌شود. از سوی دیگر تفاوت در دوره‌های مهاجرتی در ایران نیز موجب شده است که به دست دادن روندی زمانی از مهاجرت در کشور با دشواری‌هایی همراه شود. یکی از نتایجی که در این مطالعه حاصل شد این مهم بود که فاز اول مهاجرت در مدل نظری قبل از دوره ۱۳۷۵ در ایران بوده است. از مهم‌ترین مسائلی که در این زمینه می‌توان به آن پرداخت و در این مطالعه مجال پرداخت به آن فراهم نبود ارزیابی و تعدیل داده‌های مهاجرت در دوره‌های سرشماری قبل (قبل از ۱۳۷۵) برای پی گرفتن فازهای مهاجرتی در ایران و تطبیق کامل مدل نظری بر داده‌های مهاجرتی کشور است. با توجه به اهمیت نقش مهاجرت در بازتوزیع جمعیت منطقه، می‌توان نتایج این مطالعه را در

برنامه‌ریزی جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی به‌ویژه در حوزه توزیع جغرافیایی جمعیت لحاظ کرد تا به توزیع جمعیتی متناسب با امکانات شهرستان‌ها و مناطق کشور دست‌یافت. ادامه این روند طی چند دهه منجر به شدت گرفتن بیشتر توزیع نابرابر جمعیت در شهرستان‌های کشور شده است و حل این مسأله‌ی عدم تعادل در نظام توزیع جمعیتی در سطح ملی و منطقه‌ای که در واقع منشأ بسیاری از مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است، به یک برنامه جامع نظام اسکان جمعیت نیاز دارد. عنصر و عامل کلیدی در اجرای برنامه اسکان جمعیت ایجاد تعادل و توازن بین قابلیت‌ها و پتانسیل‌های طبیعی و اقتصادی منطقه‌ای و ظرفیت‌های جمعیتی است. بر اساس نتایج این مطالعه راهکاری که در حال حاضر می‌توان برای سیاست‌گذاران و برنامه ریزان ارائه کرد این است که سیاست بنگاه‌های پایدار اقتصادی متناسب با پتانسیل‌های اقتصادی و طبیعی منطقه طراحی شوند و از سوی دیگر ظرفیت‌های جمعیتی و قابلیت جذب و دفع جمعیتی مناطق در نظر گرفته شوند، و مهم‌تر اینکه این بنگاه‌ها باید در شهرستان‌های کوچک و متوسط اجرا شوند که بتوانند تا حدود زیادی از دفع جمعیت این مناطق بکاهند و از حجم جمعیت واردشده به شهرستان‌های بزرگ و در نتیجه فشار بر زیرساخت‌های این مناطق بکاهند.

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران، نشر کلمه.
- بیک محمدی، حسن؛ مغانی، بهنام (۱۳۸۲)، تحلیلی بر روند مهاجرت در استان فارس، فصلنامه جمعیت، شماره ۴۳ و ۴۴، صص ۷۹-۹۴.
- بیک محمدی، حسن؛ مختاری ملک آبادی، رضا (۱۳۸۳)، تحلیلی جغرافیایی بر روند مهاجرت در استان خوزستان، مجله جغرافیا و توسعه، دوره ۱، شماره ۲، صص: ۳۶-۲۱.
- حسامیان، فرخ؛ اعتماد، گیتی؛ اعتماد، محمدرضا (۱۳۸۵)، شهرنشینی در ایران، چاپ دوم، نشر آگاه، تهران.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد؛ حسینی، محمدرضا؛ درویشی، کریم (۱۳۶۶)، پویش مهاجرت در جهان معاصر، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳، دوره آبان، صص ۵۵-۵۲.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، مهاجرت، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- سوداگر، محمد (۱۳۶۷)، رشد روابط سرمایه داری در ایران، چاپ اول، تهران، نشر شعله.
- شمس‌الدینی، علی؛ گرجیانی، پروین (۱۳۸۹)، عوامل مؤثر در مهاجرت روستائیان به شهرها، با تأکید بر شبکه مهاجرت (مورد: دهستان رستم دو)، مجله چشم‌انداز جغرافیایی، سال ۵، شماره ۱۱، صص ۹۲-۷۵.
- صادقی، رسول؛ شکریانی، محسن (۱۳۹۵)، تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی بین شهرستانی در ایران، مجله توسعه محلی، دوره ۸، شماره ۲، صص ۲۷۰-۲۴۵.
- ضرابی، اصغر؛ رخشانی‌نسب، حمیدرضا (۱۳۸۸)، روند مهاجریذیری و مهاجر فرستی شهرهای ایران در دو دهه اخیر، فصل‌نامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۱۰، شماره ۳۹، صص ۲۴۷-۲۷۲.
- طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۱)، بازشناسی عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا شهری با تأکید بر مهاجرت جوانان روستایی استان قزوین، مدرس علوم انسانی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۶۰-۴۱.
- قاسمی اردهائی، علی؛ حسینی راد، علی (۱۳۸۵)، جریان‌های مهاجرت داخلی و ویژگی‌های مهاجران به تفکیک استان، پژوهشکده آمار مرکز آمار ایران.
- کاظمی پور، شهلا؛ حاجیان، امیر (۱۳۹۰)، ایجاد نخستین کلان‌شهر واقعی ایران در مجموعه شهری تهران: با تأکید بر سهم مهاجرت، ماهنامه جمعیت، شماره ۷۵ و ۷۶، دوره بهار و

تابستان، صص: ۴۸-۲۱.

کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۲)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطه تا پایان سلسله پهلوی*، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.

محمودی، محمدجواد؛ مشفق، محمود؛ کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۹)، تحلیل سیستمی جایگاه منطقه خراسان در نظام مهاجرتی ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۵، *ماهنامه جمعیت*، دوره ۱۷، شماره ۷۳ و ۷۴، صص: ۶۲-۴۵.

محمودیان، حسین؛ علی قاسمی اردهایی (۱۳۹۲)، بررسی وضعیت مهاجرت و شهرنشینی در ایران.

مشفق، محمود (۱۳۸۹)، مهاجرت داخلی در ایران: بررسی سطوح و روندهای مهاجرت داخلی در ایران و عوامل مؤثر بر آن ۸۵-۱۳۵۵. پایان‌نامه دکتری جمعیت‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

وارثی، حمیدرضا؛ ملیحه ایزدی (۱۳۹۰)، تحلیلی بر روند مهاجرت در استان اصفهان در طی سال‌های ۸۵-۱۳۷۵؛ *فصلنامه جمعیت*، دوره ۱۸، شماره ۷۸، صص ۹۵-۱۱۱.

Bailey, N., Livingston, M. (2007), *Population turnover and area deprivation*, Joseph Rowntree Foundation, University of Glasgow, Policy Press.

Bell, M., Blake, M., Boyle, P., Duke-Williams, O., Rees, O., Stillwell, J., Hugo, G. (2002), Cross-national comparison of internal migration: issues and measures, *Statist. Society*, 165(3): 435-464.

Bell, M. and Charles-Edwards, E. (2013), *Cross-national comparisons of internal migration: an update on global patterns and trends*. Technical Paper No. 2013/1. UN Department of Economic and Social Affairs, Population Division: New York.

Bell, M. and Muhidin, S. (2009), Cross-national comparisons of internal migration. Human Development Research Paper 2009/30. UN Department of Economic and n Social Affairs, Population Division: New York.

Bonifazi, C., Heins, F. (2000), Long-term trends of internal migration in Italy. *Population, Space and Place*, 6(2): 111-131

Brown, D., Muhidin, S., Bell, M., Wilson, T. (2006), The Structure of Internal Migration in Australia. Working paper in Demography; No. 45. Queensland Center for Population Research. The University of Queensland.

- Castles, S., Miller, M. (2003), *The Age of Migration*, MacMillan, London.
- De Haas, H. (2010). Migration and Development: A Theoretical Perspective, *International Migration Review*, 44(1):227-264.
- Dixon, S. (2003), Migration within Britain for job reasons, *Labour Market Trends*, 111 (4):191-201.
- Esipova, N., Pugliese, A., Ray, J. (2013), The demographics of global internal migration, *Migration Policy Practice*, 3(2): 3-5.
- Fielding, T. (2015), *Asian Migrations: Social and Geographical Mobilities in Southeast, East, and Northeast Asia*, Abingdon, Taylor and Francis.
- Geyer, H. (1996), Expanding the theoretical foundations of differential urbanization, *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, 87(1): 44-59.
- Greenwood, M. (2005), Modeling Migration, *Encyclopedia of Social Measurement*, 2: 725-734.
- Hugo, G. (1994), Migration and Family Occasional, Papers Series for the International Year of the Family, 12 (Vienna: United Nations).
- Kurekova, L.M. (2011), Theories of migration: Conceptual review and empirical testing in the context of the EU East- West flows, Interdisciplinary conference on Migration. Economic Change, Social Challenge, April 6-9, 2011, University College London.
- Rees, P., Bell, M., Kupiszewski, M., Ueffing, P., Bernard, A., Charles-Edwards, E., Stillwell, J. (2016), The Impact of Internal Migration on Population Redistribution: an International Comparison, *Population, Space and Place*, 23(6):1-23.
- Rotolo, T. and Tittle, C. (2006), Population size, change, and crime in U.S. cities, *Quantitative Criminology*, 22:341-367
- Smith, D. and Denholm, J. (2006), *Studentification: A guide to challenges, opportunities and practice*, Report, Universities UK.
- Travers, T., Tunstall, R., Whitehead, C., Pruvot, S. (2007), Population mobility and service Setting of Nepal, *Population and Environment*, 25(5): 475-499.
- United Nations (2016), *Human development Report, Iran* (Islamic Republic of).